

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۷۰۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۵۵-۷۰۷ کی

استعلام:

همانگونه که مستحضرید وفق بند «ذ» ماده یک آیین نامه مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۸ هیأت وزیران، «قطعات مؤثر» به عنوان قطعات اصلی سلاح تعریف شده است که «می توانند به تنهایی و یا در کنار قطعات دیگر ماهیت سلاح یافته و آن را آماده استفاده کنند و عمدتاً شامل لوله، بدنه، حامل گلنگدن و سیستم چکاننده در سلاح های جنگی و لوله، کوپ و مخزن سلاح در سلاح های شکاری می باشند»؛ درخصوص این مقرر، خواهشمند اعلام نظر فرمایید: آیا حمل یا نگهداری خشاب خالی سلاح جنگی از جمله کلاشینکف یا ژ ۳ عنوان مجرمانه دارد؟ به عبارت دیگر، آیا قطعه یادشده با توجه به ذکر واژه عمدتاً در بند «ذ» ماده یک آیین نامه اجرایی یادشده، مصداق «قطعات مؤثر» محسوب می شود؟

پاسخ:

«قطعات مؤثر در سلاح» موضوع مواد ۲، ۵ و ۶ (اصلاحی ۱۴۰۳) قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به موجب بند «ذ» ماده یک آیین نامه اجرایی قانون پیش گفته مصوب ۱۳۹۲/۱۰/۸ هیأت وزیران، تعریف قانونی خاص دارند و تشخیص مصداق «قطعات مؤثر در سلاح» با عنایت به تمثیلی بودن مصادیق آن در این بند، حسب مورد با توجه به تعریف قانونی با مرجع قضایی ذی ربط است. بدیهی است چنانچه قاضی مربوط در تشخیص مصداق «قطعات مؤثر در سلاح»، نیاز به اخذ نظریه کارشناسی داشته باشد، می تواند مطابق ماده ۷ آیین نامه پیش گفته، نظریه کارشناس وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح را اخذ کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۷۰۶

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۲۵-۷۰۶ کی

استعلام:

- ۱- در فرض قتل عمدی زن مسلمان در ماه حرام توسط همسر وی، آیا در هنگام پرداخت تفاضل، تغلیظ دیه زن مقتول و کسر از مبلغ تفاضل دیه امکانپذیر است؟
- ۲- در فرض اصرار اولیای دم (پدر و مادر مقتول) بر اجرای قصاص و مطالبه سهم‌الارث از مهریه فرزند خویش (زوجه مقتول) و محکومیت قطعی زوج (قاتل) به پرداخت مهریه به میزان سهم‌الارث اولیای دم، آیا می‌توان سهم‌الارث مذکور را با مبلغ تفاضل دیه تهاتر کرد؟

پاسخ:

۱- با عنایت به قسمت اخیر ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۳۶۰ قانون پیش‌گفته، در بزه قتل عمدی؛ که مجازات اصلی آن وفق مواد ۱۶ و ۳۸۱ این قانون قصاص نفس است، بحث از تغلیظ دیه ناظر به جایی است که اولیای دم، خواهان دریافت دیه به جای قصاص باشند یا مواردی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن، قصاص به دیه تبدیل می‌شود؛ بر این اساس، در فرض سؤال که اولیای دم پس از ثبوت حق قصاص در اجرای مواد ۳۶۰، ۳۸۲ و ۴۲۶ قانون پیش‌گفته در مقام اجرای قصاص نفس به پرداخت فاضل دیه مکلف هستند، بحث از تغلیظ دیه سالبه به انتفاء موضوع است و در نتیجه، محاسبه و کسر مبلغ تغلیظ دیه از مبلغ فاضل دیه، منتفی است.

۲- به موجب ماده ۴۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنانچه در موارد لزوم پرداخت فاضل دیه، مقتول یا صاحب حق قصاص، طلبی از مرتکب داشته باشد، این طلب با رضایت صاحب آن، هرچند بدون رضایت مرتکب، به عنوان فاضل دیه قابل محاسبه است؛ بنابراین در فرض سؤال، محاسبه مهریه مورد مطالبه اولیای دم از قاتل که راجع به آن حکم قطعی نیز صادر شده است، به عنوان فاضل دیه موافق قانون است و رضایت مرتکب شرط نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۶۹۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۲۵-۶۹۵ کی

استعلام:

با توجه به ابهام موجود در رویه محاکم و سکوت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و همچنین با لحاظ قاعده عدم نسخ خاص مقدم از سوی عام مؤخر و همچنین با عنایت به نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۱۰۷۶ مورخ ۱۴۰۴/۲/۱۳ آن اداره کل در خصوص تعدیل جزای نقدی محکومان جرایم مرتبط با مواد مخدر به شرح مقرر در ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های ۱ و ۲ این ماده و با توجه به اعلام قاعده کلی میزان جزای نقدی بدل از هر روز بازداشت در مواد ۲۷ و ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و عدم نسخ صریح ماده ۳۱ یادشده به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نظر به اینکه در رویه عملی قواعد مندرج در مواد ۲۷، ۲۸، ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و حد نصاب حداکثر سه سال حداکثر حبس بدل از جزای نقدی برای محکومان مواد مخدر نیز رعایت می‌شود و به سبب عدم اشاره به این ماده در مصوبه هیأت وزیران در خصوص تعدیل جزای نقدی، در عمل حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی متروک است؛ اما شعب اجرای احکام به استناد دستورالعمل ساماندهی زندانیان کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۸/۶/۶ و در اجرای تبصره یک ماده ۳۱ یادشده، حکم به تقسیط جزای نقدی در خصوص محکومان مواد مخدر را اجرا می‌کند؛ در همین راستا این پرسش مطرح است که آیا این ماده نسخ شده است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، آیا حکم تبصره ۲ و حد نصاب ده ساله مربوط به سقف جزای نقدی محکومان مواد مخدر قابلیت اجرا دارد؟ در صورت عدم نسخ این ماده، آیا می‌توان جزای نقدی را با توجه به مبالغ اعلامی از سوی هیأت وزیران تعدیل کرد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نصی بر نسخ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره یک این ماده وجود ندارد و نسخ ماده ۳۲ این قانون به موجب ماده ۵۷۰ قانون صدرالذکر نیز تلویحاً بر بقای مقررات ماده ۳۱ پیش‌گفته و تبصره یک این ماده دلالت دارد، بنابراین در خصوص نحوه محاسبه و تقسیط جزای نقدی محکومان

جرایم مواد مخدر توسط مقام تجویزکننده تقسیط جزای نقدی که همان قاضی اجرای احکام مربوطه است، همچنان باید مطابق مقررات ماده ۳۱ قانون یادشده و تبصره یک آن اعمال شود.

ثانیاً، قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به صراحت حداکثر حبس بدل از جزای نقدی را ده سال تعیین کرده است و از آنجا که این قانون خاص مقدم است، به موجب ذیل ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان عام مؤخر نسخ نشده و به قوت خود باقی است و در صورت تردید، اصل عدم نسخ است؛ اما از آنجا که عبارت «از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر نیست»، مذکور در ماده ۲۹ قانون یادشده در قانون صدرالذکر نیامده است، عبارت مذکور شامل محکومان جرایم مواد مخدر نیز می‌شود. با وجود این، ماده ۸ «دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۱۳۹۸/۶/۶ و تبصره آن، مفید این معنا است که حداکثر مدت حبس بدل از جزای نقدی (سه سال) مذکور در ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مورد محکومان جرایم مواد مخدر نیز اعمال می‌شود که نشان می‌دهد مبنای استنباط مرجع تصویب‌کننده دستورالعمل مورد بحث، متفاوت است و در هر صورت، به لحاظ اختلاف در مبانی ممکن است استنباط‌های متفاوتی از قانون وجود داشته باشد و راه‌حل جلوگیری از آن، شفافیت در وضع قوانین و به‌ویژه نسخ صریح مواد منسوخ است.

ثالثاً، با توجه به مراتب مذکور بند اولاً و با عنایت به اینکه در مورد تعدیل مبلغ جزای نقدی موضوع ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی حکم خاصی مقرر نشده است، محکومان مواد مخدر نیز از این جهت مشمول تعدیل مقرر در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشند.

رابعاً، با عنایت به مراتب مقرر در بند فوق و با لحاظ هدف مقنن از حکم مقرر در ذیل ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی که تشویق محکومان به اصلاح رفتار و بازاجتماعی شدن آنان از طریق تعدیل قضایی میزان حبس بدل از جزای نقدی است، در صورت اقتضاء این حکم در خصوص محکومان موضوع این ماده قابل اعمال است و از آنجا که هدف مقنن از حکم مقرر در ذیل این ماده، بهره‌مندی محکوم از تعدیل دو تا پنج برابری میزان حبس بدل از جزای نقدی در زمان اجرای حکم است (نه موضوعیت داشتن مبلغ مندرج در ذیل ماده در زمان تصویب قانون)، بنابراین در

صورتی که طرز کار و رفتار محکومان در مدت اقامت در محل های مذکور شایسته باشد، به تقاضا و تشخیص مسؤلان اداره مرکز و موافقت اجرای احکام، مبلغ تعدیل شده دو تا پنج برابر افزایش می یابد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۶۸۸

شماره پرونده: ۶۸۸-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

حکم قطعی بر محکومیت زوج به پرداخت مهریه زوجه از نوع مسکوکات طلا صادر شده و رأی طلاق زوجین نیز صادر و اجرا شده است. پس از آن دادگاه با توجه به وضعیت زوج، حکم بر تقسیط محکوم به به صورت پرداخت هر دو سال یک سکه طلا در حق زوجه صادر کرده است؛ در حال حاضر علاوه بر پرداخت مهریه به ترتیب یادشده، در اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، یک چهارم حقوق و مزایای زوج نیز توقیف و در حق زوجه پرداخت می‌شود؛ همین امر زوج را در تهیه سکه موضوع حکم تقسیط و تحویل آن در سررسید به زوجه با عسرت مواجه کرده است که در مواردی به بازداشت وی منجر شده است. در چنین فرضی با توجه به تقسیط مهریه، آیا می‌توان از توقیف یک چهارم حقوق و مزایای زوج صرف نظر کرد؟

پاسخ:

مطابق تبصره یک ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، تقسیط محکوم به مانع از استیفای بخش اجرا نشده آن از سایر اموال محکوم علیه نیست؛ همچنین مطابق ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف حقوق و مزایای استخدامی مانع از این نیست که اگر مالی از محکوم علیه معرفی شود، برای استیفای محکوم به توقیف گردد؛ بنابراین صدور حکم اعسار مانع توقیف یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای مستمر محکوم علیه نیست و به این ترتیب در فرض سؤال تقسیط پرداخت محکوم به (سکه) موجب رفع توقیف کسر حقوق نیست و وصول همزمان اقساط و کسر حقوق با رعایت ماده ۹۶ قانون اخیرالذکر امکان پذیر است و محکوم علیه اگر خود را در عسرت می‌بیند می‌تواند دعوای تعدیل اقساط مطرح کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۶۸۱

شماره پرونده: ۶۸۱-۶۶-۱۴۰۴ ح

استعلام:

پس از صدور رأی وحدت رویه شماره ۶۴۶۸۶۵ مورخ ۱۴۰۴/۳/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، شعب کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی از رأی مذکور تلقی متفاوتی دارند؛ تعدادی از شعب معتقدند رأی یادشده صرفاً معطوف به مواردی است که برخلاف مدلول پروانه ساختمان در منطقه غیر تجاری، محل کسب یا پیشه یا تجارت دایر می‌شود؛ در این صورت کمیسیون باید مستند به بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون مذکور حکم به تعطیلی آن صادر کند و نمی‌تواند در این باره حکم به تخریب یا اخذ جریمه صادر نماید؛ اما در صورت انجام عملیات ساختمانی برخلاف مدلول پروانه ساختمان با هدف ایجاد محل کسب یا پیشه یا تجارت در منطقه تجاری موضوع حسب مورد مشمول تبصره‌های ذیل ماده ۱۰۰ می‌باشد و کمیسیون می‌تواند حکم به اخذ جریمه یا قلع بنا صادر کند؛ این در حالی است که برخی شعب اعتقاد دارد رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تمامی موارد مذکور را شامل می‌شود و کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری صرفاً می‌تواند حکم به تعطیلی محل صادر کند؛ حتی در مورد ساختمان‌هایی که در حال احداث می‌باشند؛ به منظور ایجاد رویه واحد خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

از تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ و تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و رأی وحدت رویه شماره ۶۴۶۸۶۵ مورخ ۱۴۰۴/۳/۱۳ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری چنین مستفاد است که در مواردی که از ملک با کاربری مسکونی استفاده تجاری شود، وفق تبصره ذیل بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون یادشده رفتار می‌شود و چنانچه در ملک با کاربری مسکونی بنای تجاری احداث شود، موضوع مشمول تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون مذکور است و در هر صورت، موضوع از شمول تبصره‌های ۳ و ۴ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۶۵۹

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۹۸-۶۵۹ ح

استعلام:

با توجه به اینکه وفق آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه، وکلای دادگستری موظف به درج مبلغ حق‌الوکاله در فرم وکالت‌نامه و ابطال تمبر مالیاتی بر اساس آن می‌باشند، در صورتی که طبق مفاد قرارداد وکالت، پرداخت بخشی از حق‌الوکاله به تحقق امری؛ مانند صدور حکم به نفع موکل مشروط شده باشد، آیا این امر در لزوم ابطال تمبر بر اساس کل مبلغ حق‌الوکاله مؤثر است؟

پاسخ:

چنانچه وکیل در زمان ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی، تمام حق‌الوکاله مقرر بین طرفین را دریافت نکرده باشد، علی‌الحساب مالیاتی را بر مبنای حق‌الوکاله وصول شده (علی‌الحساب دریافتی موضوع ذیل ماده ۳ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه) می‌پردازد؛ مگر آن‌که این مبلغ کمتر از حداقل تعرفه باشد که در این صورت باید حداقل مقرر در تعرفه را به عنوان تمبر مالیاتی ابطال کند و از این حیث تفاوتی وجود ندارد که حق‌الوکاله وکیل به صورت وجه نقد و یا کالا مقرر شده باشد. بنا به مراتب یادشده، مقصود از (علی‌الحساب دریافتی) آن میزان از حق‌الوکاله است که با لحاظ شرایط یادشده زمان تقدیم دادخواست به حیطة وصول درآمده است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۴

۷/۱۴۰۴/۶۳۰

شماره پرونده: ۶۳۰-۱/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به نظریات مشورتی متعدد آن اداره کل که ملاک تعیین صلاحیت را تاریخ تقدیم دادخواست و صلاحیت محاکم صلح را از نوع صلاحیت نسبی میداند، خواهشمند است به پرسش زیر پاسخ دهید:

در خصوص دعاوی مربوط به اموال غیر منقول که وفق ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۶۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هزینه دادرسی این قسم دعاوی بر اساس قیمت منطقه‌ای محاسبه و وصول و بهای خواسته نیز توسط خواهان تعیین میشود، چنانچه دعوایی به خواسته فوق مطرح و بهای ارزیابی شده در حدود صلاحیت دادگاه صلح باشد که رأی آن قابل تجدیدنظر خواهی است، آیا اعتراض خواهان به بهای خواسته در دادگاه صلح که دارای صلاحیت نسبی است و تأثیری در تجدید نظر خواهی از حکم صادره ندارد، قابل استماع است؟

از آنجا که تغییر بهای خواسته از حیث مرجع تجدید نظر و فرجام‌خواهی تأثیری ندارد، آیا صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه صلح به شایستگی دادگاه حقوقی صحیح است؟

پاسخ:

عدم تصریح به مؤثر بودن اختلاف طرفین در بهای خواسته در امر صلاحیت دادگاه در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، بر خلاف ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۲۷ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، به دلیل آن بوده است که قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر دادگاه‌های عمومی حقوقی بوده و در زمان تصویب این قانون دادگاه‌هایی با صلاحیت نسبی (به معنای اخص) برای رسیدگی به دعاوی حقوقی وجود نداشته است؛ در حال حاضر با اصلاح قانون شورهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تشکیل دادگاه‌های صلح و با لحاظ نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه‌های اخیرالذکر، در فرض سؤال ایراد به صلاحیت قابل پذیرش به نظر می‌رسد و بهای تعیین شده طی فرآیند اعتراض موضوع ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ملاک صلاحیت است و صدور قرار عدم صلاحیت در این فرض صحیح است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۶۱۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۶۸-۶۱۵

استعلام:

چنانچه دادگاه در خصوص بزه ضرب عمدی فاقد اثر که دارای مجازات تخییری حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت و در صلاحیت دادگاه صلح است، حکم به شلاق تعزیری درجه هفت صادر کند، آیا این حکم قابل تجدیدنظر است و یا آنکه قطعی محسوب می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق تبصره ماده ۱۰۴ (اصلاحی ۱۳۹۹) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حکم مقرر در این تبصره شامل تمامی مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت برای جرایم قابل گذشت در تمام قوانین عام و خاص است و به لحاظ تصریح صدر این ماده در خصوص قابل گذشت بودن «جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات»، جرم موضوع ماده ۵۶۷ قانون یادشده که مجازات آن حبس یا شلاق تعزیری درجه هفت است، قابل گذشت محسوب می‌شود؛ به همین سبب مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره مذکور نیز می‌باشد؛ بدین توضیح که، حداقل و حداکثر مجازات حبس درجه هفت به نصف تقلیل می‌یابد؛ در نتیجه، مجازات حبس جرم موضوع این ماده چهل و پنج روز تا سه ماه حبس است. بر این اساس، با توجه به شاخص ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرم موضوع ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دارای دو مجازات قانونی تخییری یعنی حبس درجه هشت و شلاق درجه هفت می‌باشد؛ در نتیجه بالاترین درجه مجازات قانونی که شلاق درجه هفت است، ملاک تعیین درجه جرم یادشده می‌باشد و از آنجا که این جرم، درجه هفت محسوب می‌شود، با عنایت به تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ ناظر به بند ۱۰ ماده پیش‌گفته، به این جرم به طور مستقیم در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود. ثانیاً، با عنایت به صدر تبصره ۵ و ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و بند «ج» این تبصره، ناظر به بند ۱۰ همین ماده و از آنجا که معیار قابلیت تجدید نظرخواهی آرای کیفری؛ از جمله آرای کیفری دادگاه صلح مجازات قانونی جرم است و نه مجازات مندرج در دادنامه، رأی صادره از دادگاه صلح در خصوص جرم

عمدی موضوع ذیل ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، که با عنایت به مراتب پیش گفته مجازات قانونی آن حبس درجه هشت یا شلاق درجه هفت است، قطعی و غیر قابل تجدید نظر می باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۶۱۳

شماره پرونده: ۶۱۳-۱/۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

صدور حکم به ضبط مال موضوع تبصره یک ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و صدر تبصره ۲ ماده واحده قانون ضرورت اخذ مجوز برای ساخت، خرید و فروش، نگهداری، تبلیغ و استفاده از دستگاه فلزیاب مصوب ۱۳۷۹، در صلاحیت کدام مرجع قضایی است؟

پاسخ:

نظر به این که ضبط اموال تاریخی - فرهنگی موضوع حکم مقرر در تبصره یک ماده ۵۶۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ضبط و مصادره دستگاه فلزیاب موضوع صدر تبصره ۲ ماده واحده قانون ضرورت اخذ مجوز برای ساخت، خرید و فروش، نگهداری، تبلیغ و استفاده از دستگاه فلزیاب مصوب ۱۳۷۹، نوعی مجازات کیفری است؛ لذا چنانچه صرفاً بزه‌های موضوع مواد یادشده در مرجع قضایی مطرح شود، با لحاظ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و قسمت اخیر تبصره ۳ این ماده، جرم درجه هفت محسوب می‌شود، که مطابق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره یک ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ ناظر به بند ۱۰ ماده ۱۲ این قانون، مستقیماً در دادگاه صلح مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۶۱۱

شماره پرونده: ۶۱۱-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب ماده ۷ قانون اصلاح و تسری آیین نامه معاملات شهرداری تهران به شهرداری های مراکز استان ها، کلان شهرها و شهرهای با جمعیت بیش از یک میلیون نفر «مصوب ۱۳۹۰ و در مقام اصلاح ماده ۳۸ آیین نامه معاملات شهرداری تهران، اختلافات ناشی از معاملات موضوع این آیین نامه در هیأت حل اختلافی متشکل از یکی از قضات دادگستری، عضو شورای اسلامی شهر، نماینده شهرداری، نماینده بخشدار و فرماندار حسب مورد و نماینده قانونی طرف قرارداد مورد رسیدگی قرار می گیرد و «حکم صادره از طرف قاضی جلسه برای طرفین لازم الاجرا است».

با توجه به اینکه هیأت مذکور، مرجعی اختصاصی و شبه قضایی و خارج از ساختار دادگستری است و قانون گذار از یک سو، رأی صادره را حکم نامیده از سوی دیگر آن را «لازم الاجرا» دانسته است، تعیین مرجع صالح برای اجرای این احکام ضرورت دارد؛ سکوت قانون نیز موجب برداشت های متفاوت شده است. به رغم آنکه اداره کل حقوقی قوه قضاییه در نظریات مشورتی صادره از جمله نظریه شماره ۳۱۷/۱۴۰۲/۷ مورخ ۱۴۰۲/۵/۲۳ و نظریه شماره ۷/۹۷/۱۳۲۲ مورخ ۱۳۹۷/۵/۹ بر این نکته تأکید کرده است که قانون گذار اجرای رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین نامه یادشده را بر عهده اجرای احکام دادگستری قرار نداده و اصل بر آن است که مرجع صادرکننده رأی، مسؤول اجرای آن می باشد و اجرای آن با اجرای احکام دادگستری تفاوت دارد، این نظریات در تعیین مرجع اجرایی و چگونگی اعمال قوه قهریه فاقد صراحت لازم هستند. لذا از آنها نمی توان این امر را مستفاد دانست که اجرای احکام صادر شده باید در واحد اجرای احکام دادگستری یا اداره اجرای ثبت صورت گیرد و یا توسط خود هیأت و در قالب مرجع اجرایی مستقل.

از آنجا که احکام صادر شده توسط هیأت مذکور می تواند شامل انواع تصمیمات الزام آور؛ از جمله احکام مالی، الزام به ایفای تعهد، تخلیه و حتی قلع و قمع مستحدثات باشد و از سوی دیگر اجرای چنین احکامی مستلزم وجود مرجع اجرا، سازوکار اجرایی، ابزارهای اعمال قوه قهریه و ضمانت اجراهای قانونی است، ابهام موجود موجب تعدد رویه و گاهی تعطیلی آثار عملی احکام شده است.

با توجه به مراتب پیش گفته و به منظور ایجاد وحدت رویه و جلوگیری از تعارض برداشت ها، خواهشمند است در خصوص پرسش های زیر اعلام نظر فرمایید.

۱- آیا لازم‌الاجرا بودن حکم صادره توسط قاضی عضو هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه صدرالذکر، به معنای امکان اجرای آن از طریق اجرای احکام دادگستری است و اجرای آن باید وفق مقررات اجرای احکام مدنی صورت پذیرد؟ توضیح آنکه، در برخی استان‌ها رویه، این است و یا آنکه به سبب صدور رأی توسط قاضی عضو هیأت، وی صلاحیت صدور اجراییه و انجام عملیات اجرایی در همان مرجع اختصاصی را دارا می‌باشد؟

۲- با توجه به محدودیت‌های مقرر در ماده یک آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و نظر به اینکه برخی آرا هیأت یادشده ذاتاً قابلیت اجرا توسط ادارات اجرای ثبت را ندارند؛ مانند آراء مراجع به فسخ، بطلان، الزام به انجام عمل و یا آراء صرفاً اعلامی، آیا می‌توان اجرای این آراء را در صلاحیت ادارات اجرای ثبت دانست و یا آنکه به دلیل فقدان مستند قانونی، اصل بر صلاحیت دیگر مراجع (اجرای احکام دادگستری یا مرجع صدور رأی) می‌باشد؟

۳- در فرض صلاحیت هیأت یا قاضی عضو هیأت برای اجرای این آراء، آیا این صلاحیت نسبت به تمامی احکام؛ از جمله مزایده اموال، تخلیه و دیگر آثار موضوع معاملات شهرداری تسری دارد؟ با این توضیح که این امر عملاً توسط اجراییات شهرداری انجام خواهد شد که خود محکوم‌له پرونده است؟

پاسخ:

۱ و ۲- از آنجا که قانونگذار در آیین‌نامه معاملات شهرداری پایتخت (آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران) مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی (موضوع ماده ۷ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلان‌شهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مصوب ۱۳۹۰) در خصوص اجرای رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آن توسط اجرای احکام دادگستری و یا اداره اجرای ثبت، مقررهای وضع نکرده است، بدون تصریح مقنن اجرای احکام دادگستری و یا اداره اجرای ثبت اختیار و تکلیفی در این خصوص ندارند.

۳- با توجه به مراتب پیش‌گفته، اجرای تمامی آراء هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه یادشده بر عهده مرجع صادرکننده رأی و تحت نظر آن است و نوع رأی صادره از این حیث تفاوتی ندارد و عوامل اجرایی صرفاً در عملیات اجرایی؛ آن هم تحت نظر مرجع صادرکننده رأی، دخالت دارند.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۳

۷/۱۴۰۴/۶۰۳

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۸۲-۶۰۳ کی

استعلام:

در فرض واریز اشتباه مبلغی به حساب بانکی فردی و تصاحب مال توسط وی از طریق واریز وجه به حساب دیگری یا خرید کالا (با علم تعلق وجه به غیر)، آیا موضوع دارای وصف کیفری است؟

پاسخ:

با عنایت به مواد ۳۰۱، ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون مدنی، چنانچه وجهی به صورت سهوی به حساب شخصی واریز شود، دریافت‌کننده مکلف به تسلیم آن و پرداخت‌کننده صرفاً مجاز به مطالبه و استرداد آن است و از موارد تحصیل مال از طریق نامشروع نمی‌باشد. با این حال، تشخیص مصداق و تطبیق رفتار ارتكابی با عناوین مجرمانه و احراز جرم بودن یا نبودن رفتار و آثار مترتب بر آن، بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده می‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۴

۷/۱۴۰۲/۶۰۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۵۴-۶۰۲ کی

استعلام:

با توجه به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ظهور مواد روان‌گردان جدید در کشور؛ از جمله ماده‌ای با به نام قارچ جادویی که حاوی مقادیر طبیعی از ماده شیمیایی سلوسایبین می‌باشد، در صورت کشف قارچ مذکور به شکل (میوه خشک شده)، آیا مسؤولیت کیفری قانونی قابل استناد برای صدور مجازات وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به حاکمیت «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» موضوع مواد ۲ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و فقد نص قانونی، صرف «حمل یا نگهداری» قارچ گیاهی توهم‌زا یا کاکتوس‌های طبیعی، جرم‌انگاری نشده است.

ثانیاً، با لحاظ تصویب نامه در خصوص فهرست مصوبات معتبر و نسخ صریح، منسوخ صریح و باطل شده و یا غیر معتبر یا انقضای زمان اجرا در موضوع مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۴۰۳/۸/۲۷ هیأت وزیران، مطابق جدول شماره یک فهرست چهارگانه اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مصوب ۱۳۸۴/۹/۱۳ هیأت وزیران «مسکالین، پسیلوسین، پسیلوتسین، پسیلوسایبین» که به ترتیب در ردیف‌های ۱۴، ۲۱ و ۲۲ جدول پیش‌گفته آمده است، از حیث احکام و آثار قانونی مشمول قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۱۳۵۴ است.

ثالثاً، با عنایت به مراتب مذکور در بند پیش‌گفته، موضوع از عداد ماده ۴۰ الحاقی به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر خارج می‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۴/۵۸۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۵۸۲ ح

استعلام:

تجدیدنظر خواه ضمن دادخواست تجدیدنظر خواهی خود محکومیت به پرداخت معادل ده درصد خواسته به استناد شق دوم لایحه قانونی راجع به نحوه مطالبه دیون مصوب ۱۳۳۹ را درخواست نموده است.

در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا لایحه قانونی یادشده به قوت خود باقی است و قسمت دوم این ماده به موجب قوانین بعدی؛ از جمله قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در خصوص دعوی واهی نسخ شده است؟

۲- در فرض بقای قانون مذکور، آیا این مقرر به باید توسط دادگاه حقوقی موضوع حکم قرار گیرد؟ جریمه به چه حساب یا حساب‌هایی باید پرداخت شود؟ آیا مقررات مربوط به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی حاکم است و به‌طور کلی چه مقرراتی حاکم بر اجرای این احکام است؟

۳- در صورتی که دادگاه بدوی به‌رغم درخواست خواهان این موضوع را مورد حکم قرار ندهد، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند در این خصوص به صورت ماهوی اتخاذ تصمیم کند؟

۴- مقصود از خواسته، همان خواسته در دادخواست و مقدار محکومیت بعدی آن است یا مبلغ تقویمی در موارد قابل تقویم؟

پاسخ:

۱- از تاریخ تصویب لایحه قانونی راجع به نحوه مطالبه دیون عادی مصوب ۱۳۳۹ تاکنون قوانین متعدد دیگری در مورد چگونگی رسیدگی به دعاوی در دادگاه‌ها به تصویب رسیده است که اکثراً با ضوابط این لایحه قانونی مغایرت دارد؛ به همین سبب لایحه قانونی یادشده نه تنها متروک مانده؛ بلکه نسخ ضمنی نیز شده است؛ از جمله این قوانین، ماده ۸ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶؛ مواد ۱ و ۱۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ مصوب ۱۳۶۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۴۸ و بعد

قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است که تکلیف شیوه طرح دعوا و تقدیم دادخواست و ترتیب رسیدگی در دادگاه‌ها را مشخص کرده و تمامی مقررات سابق در این مورد؛ از جمله لایحه قانونی یادشده را نسخ کرده است؛ بر این اساس، در حال حاضر نمی‌توان به استناد لایحه قانونی یادشده به دعاوی مطروحه رسیدگی و حکم صادر کرد.

۲، ۳ و ۴- بنا به مراتب پیش‌گفته، پاسخ به این پرسش‌ها موضوعاً منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۰۷

۷/۱۴۰۴/۵۷۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۵۷۷ ح

استعلام:

الف- آیا دعوای الزام به تحویل مبیع از جمله زمین یا مال منقول و در صورت عدم امکان، الزام به پرداخت ثمن قابلیت استماع دارد؟

ب- آیا می‌توان این خواسته‌ها را در طول یکدیگر و مجموعاً قابل استماع دانست؟

ج- آیا دادگاه می‌تواند به منظور جلوگیری از صدور قرارهای شکلی فقط در خصوص خواسته اول اظهار نظر کند و در مورد خواسته بعدی به استناد ملاک ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار توقیف دادرسی صادر و پس از قطعیت رأی اول اظهار نظر کند؟

د- آیا ایراد دیگری بر این شیوه طرح دعوا متصور است؟

پاسخ:

منجز بودن خواسته به معنای آن است که خواسته ظنی و احتمالی نباشد؛ به گونه‌ای که دو یا چند خواسته در عرض هم قرار گیرد؛ بنابراین در فرض سؤال که خواسته خواهان الزام به تحویل مبیع و در صورت تعذر الزام به استرداد ثمن است؛ خواسته مردد نبوده و از شمول بند ۹ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است و چنین دعوایی قابل استماع می‌باشد. از آنجا که در فرض سؤال، خواسته‌ها در طول یکدیگر قرار گرفته‌اند و ظنی نمی‌باشند، در صورت صدور حکم مطابق خواسته نخست، همان گونه که خواهان در دادخواست خود تعیین نموده است، محلی برای صدور حکم مطابق خصوص خواسته بعدی باقی نمی‌ماند. همچنین به لحاظ طرح هم‌زمان خواسته‌ها، آنگونه که در فرض سؤال آمده است، موجبی برای صدور قرار توقیف دادرسی تا اتخاذ تصمیم در خصوص خواسته نخست، نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۰

۷/۱۴۰۴/۵۵۱

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۸۲-۵۵۱ کی

استعلام:

اولاً، آیا مطابق قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، تعیین تکلیف در خصوص رد مال الزامی است؟

ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا رد مال باید توسط انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده هر دو مشترکاً صورت گیرد؟

پاسخ:

اولاً، به موجب ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده عالم به انتقال مال غیر هر دو کلاهبردار محسوب و علاوه بر رد مال، وفق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، به مجازات مقرر در این ماده محکوم می‌شوند.

ثانیاً، در فرض سؤال از آنجا که حکم به رد مال که دارای جنبه مدنی است جزء لاینفک حکم کیفری است، دادگاه کیفری در خصوص رد مال با رعایت قوانین و مقررات حاکم؛ از جمله مواد ۳۱۷ و ۳۲۳ قانون مدنی اتخاذ تصمیم می‌کند؛ در این صورت، چنانچه مالباخته علیه انتقال‌دهنده و انتقال‌گیرنده هر دو شکایت کیفری مطرح کرده باشد، در اجرای مواد یادشده، هر دو متضامناً به رد مال محکوم می‌شوند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۴

۷/۱۴۰۴/۵۳۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۵۳۸ ح

استعلام:

با توجه به بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تعریف سند مکتوم، چنانچه پس از صدور رأی قطعی، رأی دیگری صادر شود که بر حقانیت درخواست‌کننده اعاده دادرسی حکایت داشته باشد؛ مانند آنکه در پرونده مطالبه وجه چک، پس از محکومیت صادرکننده به پرداخت آن، امانی بودن چک اثبات و حکم مجازات دارنده به عنوان خیانت در امانت صادر شود، آیا می‌توان آن را به عنوان کاشفیت در حقانیت درخواست‌کننده اعاده دادرسی دانست؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان بر اساس بند ۷ ماده ۴۲۶ یادشده در چنین فرضی درخواست اعاده دادرسی را پذیرفت؟

پاسخ:

اولاً، به طور کلی مقصود از سند مکتوم موضوع بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، سندی است که در جریان دادرسی منتهی به صدور رأی وجود داشته است؛ اما به صورت واقعی مکتوم بوده و در طی این فرایند، سند در اختیار مستدعی دادرسی نبوده است و پس از قطعیت رأی در دسترس قرار گیرد.

ثانیاً، درخواست اعاده دادرسی به استناد رأی مؤخرالتصویب نسبت به رأی مقدم بر آن با بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، منطبق نمی‌باشد؛ زیرا با توجه به توضیحات پیش‌گفته، رأی مؤخرالصدور؛ از جمله اسناد مکتوم مقرر در بند ۷ ماده یادشده نمی‌باشد.

ثالثاً، در فرض سؤال که فرد با ارائه چکی که از طریق خیانت در امانت تحصیل شده، مرتکب رفتاری حيله‌آمیز شده و دادگاه را در استحقاق خود در دعوی مطالبه وجه آن فریب داده است؛ می‌تواند از مصادیق حيله و تقلب مذکور در بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون یادشده باشد؛ اما در هر صورت تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به اعاده دادرسی است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۴/۵۳۵

شماره پرونده: ۵۳۵-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

با توجه به بند «ب» ماده ۱۱۷ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳، در صورت اختلاف بین دستگاه‌های اجرایی، کدام دستگاه‌های دولتی مشمول این مقرر قانونی هستند و نحوه رسیدگی چگونه است؟

پاسخ:

نخست. در خصوص بند «ب» ماده ۱۱۷ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ که عبارت دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده است، شامل نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی نیز می‌شود؛ عبارت ذیل این بند مؤید این برداشت است.

دوم. حل اختلاف دستگاه‌های اجرایی تابع آیین‌نامه چگونگی رفع اختلاف بین دستگاه‌های اجرایی از طریق سازوکارهای داخلی قوه مجریه موضوع تصویب‌نامه شماره ۲۱۲۷۶۷/ت/۳۷۵۵ ک مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۳۰ و زرای عضو کمیسیون لوایح هیأت دولت، با لحاظ بخشنامه شماره ۷۳۶۴۶/۶۱۳۳۴ مورخ ۱۴۰۲/۴/۳۱، معاون اول رئیس جمهور با اصلاحات بعدی است. توضیح آن‌که، در بخشنامه یاد شده به استناد بند «ب» ماده ۱۱۷ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ بر شمول این بخشنامه به کلیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی؛ اعم از وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، شرکت‌های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیر دولتی تصریح شده است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۴/۵۳۴

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۷۶-۵۳۴ ح

استعلام:

در صورتی که پنجاه سال قبل ضمن عقد بیع درج شود در صورت مستحق للغير درآمدن مبیع، مبلغ خسارت به مبلغ پنج میلیون تومان وجه التزام از سوی بایع به مشتری داده شود؛ با توجه به کاهش ارزش پول در مورد وجه التزام و اینکه معامله فاسد با سوء نیت بوده است، در دعوی مطالبه غرامات (غیر از استرداد ثمن)، آیا مشتری مستحق مبلغ پنج میلیون است و یا آنکه باید مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تمامی غرامات به نرخ روز نیز به وی داده شود؟

پاسخ:

در فرض سؤال که طرفین در قرارداد مقرر کرده‌اند در صورت مستحق للغير درآمدن مبیع، فروشنده علاوه بر استرداد ثمن، باید مبلغ مشخصی را به عنوان خسارت به خریدار بپردازد و در زمان مشخص شدن مستحق للغير بودن مبیع، موضوع معامله ارزش قابل توجهی یافته است:

اولاً، قانونگذار در ماده ۳۹۱ قانون مدنی در فرض مستحق للغير درآمدن مبیع، به استرداد ثمن و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، پرداخت غرامات وارد به مشتری حکم نموده است؛ این غرامات متعدد است و مشتمل بر خسارت کاهش ارزش ثمن و خسارات ناشی از هزینه‌های صورت گرفته برای معامله و نظایر آن است. آنچه در رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ مورخ ۱۴۰۰/۴/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است، راجع به حکم استرداد ثمن و جبران کاهش ارزش آن است که چنانچه ثمن، وجه رایج کشور باشد، وفق این رأی وحدت رویه، دادگاه میزان غرامت را مطابق عمومات قانونی مربوط به نحوه جبران خسارت و بر اساس میزان افزایش قیمت (تورم) اموالی که از نظر نوع و اوصاف مشابه همان مبیع هستند، تعیین می‌کند.

ثانیاً، در فرض سؤال، صرف تعیین وجه التزام یادشده، مانع از استحقاق خریدار به جبران خسارت کاهش ارزش ثمن به ترتیب مذکور در رأی وحدت رویه یادشده نمی‌باشد؛ با وجود این، احراز قصد مشترک طرفین، حسب مورد، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۴/۵۲۴

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۷۵-۵۲۴ ح

استعلام:

با توجه به قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا الزام به ثبت رسمی عمل حقوقی راجع به اموال غیر منقول، موجب می‌شود این اعمال حقوقی تشریفاتی شوند و یا آنکه اعمال حقوقی، بر ماهیت رضائی بودن خود باقی هستند و چنانچه عمل حقوقی غیر رسمی باشد صحیح بوده و فقط در مراجع قضایی قابلیت استماع ندارند؟ ۲- چنانچه عقد بیع با سند عادی منعقد شود، با توجه به این قانون، آیا دعوای تسلیم مبیع یا الزام به تنظیم سند رسمی انتقال مسموع است؟

پاسخ:

۱- نخست. از عبارت «در غیر این صورت دعوای راجع به اعمال حقوقی مذکور که ثبت نشده باشد و ادله راجع به آن‌ها، در بخشی که مفید موارد مذکور است، نزد مراجع قضایی، شبه قضایی و داوری قابل استماع نبوده و فاقد اعتبار است و جز دعوای استرداد عوضین، هیچ شکایت کیفری یا دعوای حقوقی یا تقاضایی در خصوص آن عمل حقوقی و اسناد مربوط به آن ... در مراجع مذکور مسموع نیست»، مندرج در ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ چنین مستفاد است که مقنن متعرض صحت یا بطلان معاملات عادی موضوع این ماده نشده است و صرفاً دعوای موضوع این ماده جز دعوای استرداد عوضین را قابل استماع ندانسته است و صرف قابل استماع نبودن این دعوای، مستلزم باطل تلقی کردن معامله و یا تشریفاتی دانستن معاملات مذکور نمی‌باشد.

دوم. عبارت «فاقد اعتبار است» مندرج در ماده یک یادشده نیز ناظر به عبارت «ادله راجع به آن‌ها در بخشی که مفید موارد مذکور است» می‌باشد.

۲- با توجه به مفاد ماده یک قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیر منقول مصوب ۱۴۰۳ که در خصوص اعمال حقوقی مشمول این ماده که باید مطابق این قانون به ثبت برسند؛ اما به ثبت نرسیده‌اند، جز دعوای استرداد عوضین هیچ شکایت کیفری یا دعوای حقوقی یا تقاضایی در خصوص آن عمل حقوقی از قبیل شکایت انتقال مال غیر، دعوای اثبات یا تنفیذ معامله، ابطال سند رسمی مالکیت، الزام به تنظیم سند رسمی، خلع ید، تخلیه ید

و الزام به اجرای تعهدات مندرج در آن در مراجع مذکور را مسموع نمی‌داند؛ در فرض سؤال، دعوی الزام به تسلیم مبیع یا الزام به تنظیم سند رسمی انتقال به استناد سند عادی در زمان حاکمیت قانون یادشده، قابلیت استماع ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۵۲۳

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۳/۱-۵۲۳ ح

استعلام:

با توجه به تعارض نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۹۸۵ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ آن اداره کل با رأی شماره ۷۰۶۷۳۸ مورخ ۱۴۰۴/۳/۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که اطلاق مکاتبه موضوع رأی در خصوص ماده ۸۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر پرداخت دیون متعهد از محل مزایای غیر مستمر وی نسبت به حالتی که فرد مدیون معسر باشد، را خلاف شرع دانسته است، خواهشمند است در خصوص این موضوع بررسی و اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

صرف نظر از این که رأی شماره ۷۰۶۷۳۸ مورخ ۱۴۰۴/۳/۲۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که بر اساس نظریه شورای محترم نگهبان صادر شده است، ناظر به ماده ۸۳ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷/۶/۱۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و نه ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، نظریه یادشده ناظر به حالتی است که فرد «مدیون معسر» باشد؛ بنابراین، شورای محترم نگهبان فقط در حالتی که فرد مدیون معسر باشد، توقیف مزایای غیر مستمر را خلاف شرع دانسته است و باید نظر ایشان با این قید مورد توجه و عمل قرار گیرد؛ بر این اساس، دادگاه صادرکننده حکم اعسار باید با لحاظ مجموع وضعیت مالی مدیون؛ از جمله آن بخش از حقوق و مزایای غیر مستمر مانند اضافه‌کاری و بهره‌وری که به طور معمول پرداخت می‌شود حکم اعسار صادر کند؛ همان‌گونه که در تبصره ماده ۹ آیین‌نامه نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸ ریاست محترم قوه قضاییه تصریح شده است «در مورد کارکنان مذکور که حقوق و مزایای آنان برداشت می‌شود، دادگاه در صدور حکم تقسیط و تعیین اقساط، کسر حقوق محکوم‌علیه را مورد ملاحظه قرار می‌دهد تا موجب عسر و حرج وی نگردد»؛ بنابراین نظریه شماره ۷/۱۴۰۳/۹۸۵ مورخ ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ این اداره کل نیز باید با توجه مراتب یادشده مورد عمل قرار گیرد و موجبی برای عدول کلی از آن نیست؛ در هر حال، این اداره کل مرجع تشخیص مصداق نیست؛ اما مراجع

قضایی که حکم زیر نظر آنان اجرا می‌شود و یا حکم اعسار صادر می‌کنند، باید این مراتب را لحاظ و در صورت ابهام، از دادگاه صادرکننده حکم کسب تکلیف نمایند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۴/۵۱۸

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۵۱۸ ح

استعلام:

با لحاظ مفاد مواد ۱۳، ۱۵، ۲۰ و ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و دیگر مقررات مؤثر در موضوع، خواهشمند است اعلام فرمایید: در پرونده‌های کیفری که برای سازش در شوراهای حل اختلاف مطرح می‌شود، آیا شورا مجاز به صدور گزارش اصلاحی، متضمن تعهداتی برای مشتکی عنه یا طرفین می‌باشد؟ در صورت سازش، آیا صرفاً باید رضایت قطعی و منجز شاکی را اخذ کند؟ چنانچه صدور گزارش اصلاحی در مقررات جدید مانعی ندارد، در صورت عدم اقدام شخص متعهد به مفاد گزارش اصلاحی در همان پرونده، آیا می‌توان در دادگاه صلح اجراییه صادر و در واحد اجرای احکام کیفری در خصوص اجرای مفاد آن اقدام کرد؟ مانند آنکه، در شکایت ترک انفاق که برای حصول سازش در شورای حل اختلاف مطرح شده است، زوج متعهد به پرداخت مبالغ مشخصی به صورت ماهیانه بابت نفقه زوجه می‌شود و زوجه نیز بر این اساس، رضایت قطعی و منجز خود را اعلام می‌کند، آیا می‌توان در این خصوص به شرح پیش‌گفته، اجراییه صادر و اقدام کرد؟

پاسخ:

به موجب ماده ۳۳ آیین‌نامه ترتیب اقدامات سازشی در شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۵/۲۱ ریاست محترم قوه قضاییه، در پرونده‌های کیفری که از سوی دادگاه صلح یا سایر مراجع قضایی به منظور صلح و سازش به شورا ارجاع می‌شود، شورا در مهلت قانونی فرایند صلح و سازش را انجام می‌دهد. در صورت حصول سازش یا اعلام گذشت شاکی، مراتب در صورت‌مجلس درج و به مرجع قضایی مربوط اعلام می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، شورای حل اختلاف باید مطابق ماده ۳۳ یادشده اقدام کند و صدور گزارش اصلاحی به وسیله شوراهای حل اختلاف در پرونده‌های کیفری ارجاعی به آن مرجع، منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۴/۵۰۴

شماره پرونده: ۵۰۴-۵۸-۱۴۰۴ع

استعلام:

مطابق «بند» ب ماده ۴ آیین نامه اجرایی مواد ۹ و ۱۱ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی، مصوب ۱۳۷۷/۴/۲۸، جانبازانی که به هر دلیل نتوانند از کسر ساعت کاری موظفی بهره مند شوند، با موافقت دستگاه ذی ربط می توانند کسر ساعت کار یاد شده را در آینده به یکی از روش های زیر استفاده نمایند: الف، احتساب به عنوان اضافه کار ساعتی؛ ب، افزوده شدن به میزان مرخصی استحقاقی؛ ج، افزوده شدن به سنوات خدمتی جهت بازنشستگی، میزان مرخصی استحقاقی دارندگان پایه قضایی مطابق با رویه جاری، در سال به مدت سی روز است و باقیمانده استفاده نشده آن به هر میزانی که باشد (تا سقف سی روز مذکور) قابل ذخیره است. با عنایت به اینکه در صورت بهره برداری قضات ایثارگر از بند «ب» آیین نامه یاد شده، ممکن است مرخصی استحقاقی سالیانه قابل ذخیره شدن آنان به بیش از سی روز افزایش یابد؛ لذا خواهشمند است در خصوص امکان یا عدم امکان ذخیره مرخصی استحقاقی بیش از سی روز در طول سال از سوی این عده از قضات، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به اینکه مطابق بند «ب» ماده ۴ آیین نامه اجرایی مواد ۹ و ۱۱ قانون تسهیلات استخدامی و اجتماعی جانبازان انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۷۷/۴/۲۸ با اصلاحات بعدی، جانبازانی که به هر دلیل نتوانند از کسر ساعت کار موظفی بهره مند شوند، می توانند روش «افزودن به مرخصی استحقاقی» را با موافقت دستگاه ذی ربط انتخاب کنند و از آنجا که روش مزبور جدای از مرخصی استحقاقی و محدودیت ذخیره آن می باشد؛ بنابراین، منع قانونی مربوط به مازاد ذخیره مرخصی استحقاقی قابل تسری به روش فوق الذکر نمی باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۵۰۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۳/۱-۵۰۲ ح

استعلام:

در پرونده ای حکم قطعی بر محکومیت مالی سفارت کشور خارجی در ایران صادر شده است؛ با توجه به مواد ۲، ۳۴، ۴۹، ۵۱، ۵۵، ۶۳، ۱۰۸، ۱۲۴، ۱۲۶ و ۱۲۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و همچنین با رعایت مقررات بین‌المللی موضوع مواد ۲۲ و ۳۱ قانون مربوط به قرارداد وین در باره روابط سیاسی مصوب ۱۳۴۳، خواهشمند است:

۱- در خصوص حدود صلاحیت اجرای حکم علیه سفارتخانه و شناسایی اموال و داراییهای غیر مشمول مصونیت دیپلماتیک در قلمرو جمهوری اسلامی ایران بررسی و اعلام نظر شود.

۲- با وزارت امور خارجه و دیگر مراجع ذیصلاح برای معرفی اموال قابل توقیف سفارتخانه؛ از جمله حساب‌های بانکی یا اموال غیر منقول خارج از محدوده مأموریت رسمی سفارتخانه هماهنگی لازم صورت گیرد.

۳- پس از تأیید و شناسایی اموال غیر مصون مراتب به واحد اجرای احکام مدنی این شعبه برای توقیف و ارزیابی و حدود محکوم‌به و هزینه‌های اجرا اعلام شود.

۴- برای صدور نیابت قضایی به دیگر حوزه‌های قضایی در صورت وجود اموال قابل توقیف در خارج از حوزه این شعبه، پیشنهادهای لازم اعلام شود.

پاسخ:

۱- هر چند پرسش مشخصی مطرح نشده است؛ اما متذکر می‌شود در خصوص اجرای حکم علیه سفارتخانه‌ها و شناسایی اموال و دارایی‌های فاقد مصونیت دیپلماتیک، بر اساس قوانین و مقررات حاکم؛ از جمله بند ۳ ماده ۲۲ و بند ۳ ماده ۳۱ قانون مربوط به قرارداد وین درباره روابط سیاسی مصوب ۱۳۴۳؛ بند ۴ ماده ۳۱ و ماده ۴۳ قانون کنوانسیون وین درباره روابط کنسولی مصوب ۱۳۵۳ و همچنین با لحاظ مواد ۱۰ تا ۱۷ و مواد ۱۹، ۲۱ و ۴۳ قانون تصویب کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص مصونیت‌های قضایی دولت‌ها و اموال آنها مصوب ۱۳۸۷ و مواد ۲۱ و ۲۲ دستورالعمل سامان‌دهی و تسریع در فرآیند امور قضایی بین‌المللی مصوب ۱۴۰۴/۸/۲۰ ریاست محترم قوه قضاییه و با هماهنگی با اداره کل همکاری‌های بین‌المللی حقوقی و قضایی معاونت امور بین‌الملل قوه قضاییه اقدام شود.

۲، ۳ و ۴- با توجه به دستورالعمل نحوه استعمال حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹ ریاست محترم قوه قضاییه و با توجه به اینکه چندین سال است که امور بین الملل از این اداره کل منفک شده است، امور مربوط به اجرای حکم در خارج از کشور و هماهنگی با وزارت امور خارجه و دیگر مراجع ذیصلاح، از وظایف این اداره کل خارج است و می توان در این زمینه با اداره کل همکاری های بین المللی حقوقی و قضایی معاونت امور بین الملل قوه قضاییه مکاتبه کرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۴/۴۹۴

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۹/۱-۴۹۴

استعلام:

وفق ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، چنانچه مردی بدون ثبت در دفاتر اسناد رسمی مبادرت به طلاق همسر نماید؛ ضمن الزام به ثبت واقعه طلاق به یکی از مجازات‌های مقرر در آن ماده محکوم می‌شود. با توجه به ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آیا می‌توان عاقدی که بدون رعایت تشریفات قانونی مبادرت به اجرای صیغه طلاق برای زوجین نموده است و در واقع وقوع این جرم را تسهیل کرده است، تحت عنوان معاونت در جرم عدم ثبت واقعه طلاق و به سبب تسهیل وقوع این جرم تحت تعقیب کیفری قرار داد؟

پاسخ:

آنچه در ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ جرم محسوب شده است، عدم ثبت نکاح دائم، طلاق یا فسخ نکاح و عدم ثبت نکاح منقطع در مواردی است که مقنن ثبت آن را الزامی دانسته است؛ در نتیجه، عمل عاقد که صرفاً به اجرای صیغه عقد ازدواج و یا طلاق اقدام نموده است، ارتباطی به رکن مادی جرایم اشاره شده در این ماده ندارد؛ به همین سبب، در فرض سؤال که عاقد بدون رعایت تشریفات قانونی مبادرت به ثبت صیغه طلاق نموده است، عمل عاقد را نمی‌توان از مصادیق معاونت در ارتکاب جرم عدم ثبت واقعه طلاق، به سبب تسهیل وقوع این جرم موضوع بند «پ» ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دانست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۴۶۱

شماره پرونده: ۴۶۱-۱۶/۹-۱۴۰۴ ح

استعلام:

در صورت گذشت مدت زمان طولانی از تاریخ وقوع تصادف تا زمان طرح دعوی حقوقی برای مطالبه خسارت، خسارت وارد به بدنه خودرو و هزینه‌های تعمیرات خودرو، بر اساس قیمت روز محاسبه می‌شود و یا بر مبنای تاریخ وقوع تصادف؟

پاسخ:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۳۲۸ قانون مدنی و از آنجا که در مسؤولیت مدنی اصل بر جبران کامل خسارت زیان دیده است، در فرض سپری شدن مدت زمان طولانی از تاریخ وقوع تصادف تا زمان طرح دعوی مطالبه خسارت وارد به بدنه خودرو و هزینه‌های تعمیر، اصل بر پرداخت قیمت روز خسارات مذکور است؛ مگر آنکه برای مرجع رسیدگی کننده احراز شود بهرغم فراهم آوردن موجبات لازم توسط راننده مسبب حادثه برای پرداخت خسارات وارد بر خودرو و یا اقدام به تعمیر، زیان دیده در این خصوص تأخیر بلاوجه داشته است که در این صورت با حکومت قاعده اقدام، خسارات وارده بر اساس زمان وقوع تصادف قابل محاسبه و وصول است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۴/۴۵۸

شماره پرونده: ۴۵۸-۱/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

یکی از مشکلات قانونی موجود در مسیر ادامه فعالیت دادگاه‌های صلح، حکم مقرر در بند «الف» ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است که دعاوی مالی کمتر از یک میلیارد ریال را در صلاحیت دادگاه صلح قرار داده است؛ این در حالی است که قانونگذار تعریفی از دعاوی مالی و غیر مالی مطرح نکرده و صرفاً در بعضی از مواد قانونی، به ذکر مصادیق این دعاوی اکتفا کرده است؛ از جمله این قوانین، می‌توان به بند ۳ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ در بحث شرایط تقدیم دادخواست و ماده ۳۳۱ این قانون در خصوص آرای قابل تجدیدنظر و مواد ۳۵۷ و ۳۶۸ قانون یادشده در باب فرجامخواهی اشاره کرد که به دعاوی مالی و غیر مالی تصریح دارد؛ اما تعریف و ملاک مشخصی برای تشخیص این قسم دعاوی ارائه نمی‌دهد و صرفاً در برخی مواد قانونی به ذکر مصادیقی بسنده می‌کند؛ مانند حکم ماده ۲۷۷ این قانون در مبحث سوگند که از برخی دعاوی مالی یادشده است.

این امر موجب شده است در بسیاری از موارد، محاکم بدوی اعم از دادگاه حقوقی و دادگاه صلح در تشخیص دعاوی مالی از غیر مالی، مرتکب اشتباه شده و دفاتر دادگاه و دفاتر خدمات الکترونیک قضایی نیز بدون توجه به دعاوی مطروحه، هزینه دادرسی اخذ نمایند؛ این امر افزون بر وارد کردن خسارت به درآمد عمومی کشور و طرح دعاوی واهی از سوی اشخاص، مشکلات بسیاری را نیز در مرحله تجدیدنظر پدید می‌آورد، چرا که؛ در بسیاری از دعاوی مشخص نیست که رأی صادره از سوی محاکم صلح، قطعی است یا قابل تجدیدنظر؛ قابلیت یا عدم قابلیت فرجامخواهی آن نامعلوم است و همچنین خواهان می‌تواند با تقویم خواسته خود به میزان کمتر از یک میلیارد ریال، دعاوی پیچیده حقوقی را در صلاحیت دادگاه صلح قرار دهد. ضمن آنکه، اختیار خواهان در تعیین میزان خواسته و توانایی در تعیین صلاحیت دادگاه، باعث افزایش ورودی پرونده‌های دادگاه صلح و به تبع آن افزایش اطلاع دادرسی می‌شود.

پاسخ:

اولاً، تمیز دعاوی مالی و غیر مالی از یکدیگر ممکن است با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه مستقیم حاصل از دعا آثار مالی داشته باشد، دعاوی مطروحه مالی و در غیر این صورت، غیر مالی است.

ثانیاً، به موجب رأی وحدت رویه شماره ۸۷۳ مورخ ۱۴۰۴/۹/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آرای دادگاه صلح قابل فرجام نیست.

ثالثاً و رابعاً، موضوع مطرح شده در نامه مذکور در خصوص اشکالات مترتب بر اختیار خواهان در تقویم خواسته و فرع بودن قابلیت تجدیدنظر آراء بر تقویم صورت گرفته، قابل تأمل و مستلزم اصلاح قانون است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۰

۷/۱۴۰۴/۴۵۲

شماره پرونده: ۴۵۲-۳/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

شرکت‌های تجاری برای تداوم فعالیت خود و انجام امور ضروری مانند خرید مواد اولیه، پرداخت قبوض آب، برق و گاز و پرداخت حقوق کارگران نیازمند وجوه نقد هستند که بدون آن ادامه فعالیت شرکت‌های تجاری امکان‌پذیر نیست؛ با عنایت به این امر و با توجه به لزوم حمایت از تولید داخلی و ایجاد امنیت شغلی برای کارگران و در اجرای ماده ۶ دستورالعمل پیگیری اجرای سیاست‌های کلی ستاد اقتصاد مقاومتی در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۶/۶/۲۹، آیا می‌توان آن بخش از وجه نقد موجود در حساب‌های بانکی شرکت‌های تجاری که برای خرید مواد اولیه و دیگر موارد ضروری مورد نیاز می‌باشد و بدون آن فعالیت شرکت مقدور نمی‌باشد را به عنوان ابزار و وسایل تولید یا هر عنوان دیگری در زمره مستثنیات دین شمرد و از توقیف آنها برای وصول محکوم به خودداری کرد؟

پاسخ:

به موجب ماده ۲۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، شخص حقوقی محکوم‌علیه از شمول مستثنیات دین موضوع این قانون خارج است؛ بنابراین چنانچه در فرض سؤال، محکوم‌علیه شرکت تجاری باشد، به طور کلی از شمول مستثنیات دین موضوع ماده ۲۴ قانون یادشده خارج است. شایسته ذکر است توقیف وجوه نقد از شمول جزء یک بند «د» ماده ۴۸ قانون برنامه پنجساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ نیز خارج می‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۴۴۶

شماره پرونده: ۴۴۶-۱/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- آیا آراء دادگاه صلح قابلیت فرجام‌خواهی دارد؟

۴- آیا ایراد به خواسته تقویم شده به مبلغ بیش از پانصد میلیون ریال تا یک میلیارد ریال در دادگاه صلح قابل ترتیب اثر است؟

پاسخ:

۱- به موجب رأی وحدت رویه شماره ۸۷۳ مورخ ۱۴۰۴/۹/۲۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آرای دادگاه صلح قابل فرجام‌خواهی نمی‌باشد.

۴- با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و نظر به اینکه تصمیمات دادگاه صلح در خصوص دعاوی بیش از پانصد میلیون ریال به استناد بند «الف» تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ قابل تجدید نظرخواهی می‌باشد و از آنجایی که وفق ماده ۶۳ قانون صدرالذکر اعتراض به بهای خواسته در صورتی که مؤثر در مراحل بعدی باشد، قابل ترتیب اثر است؛ بنابراین در فرض سؤال که خواسته بیش از پانصد میلیون ریال تقویم شده است و معترض مدعی است خواسته بیش از مبلغ تقویم شده خواهان؛ اما کمتر از یکصد میلیون ریال ارزش دارد، هر چند اعتراض به تقویم خواسته ممکن است در هزینه دادرسی مؤثر باشد؛ اما با توجه به اینکه در مراحل بعدی رسیدگی و صلاحیت دادگاه تأثیری ندارد، دادگاه مکلف به رسیدگی به این اعتراض نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۱

۷/۱۴۰۴/۴۳۷

شماره پرونده: ۱۴۲-۴۳۷-۱۴۰۴ کی

استعلام:

چنانچه شخصی با جعل سند و استفاده از آن مبادرت به بردن مال غیر (کلاهبرداری) نماید، مرتکب چند جرم شده است؛ آیا در مقام صدور حکم، جرم جعل سند و استفاده از آن مقدمه جرم کلاهبرداری محسوب می‌شود و برای آنها به صورت جداگانه مجازات در نظر گرفته نمی‌شود و یا آنکه صرفاً یکی از آنها، مقدمه جرم مذکور است؟

پاسخ:

جرم استفاده از سند مجعول که به بردن مال غیر منتهی شده است، کلاهبرداری با یکی از وسایل تقلبی مصرح در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ محسوب و از مصادیق تعدد معنوی جرم و مشمول مجازات اشد است؛ اما جرم جعل، جرم مستقلی است؛ بنابراین مجازات مرتکب برای جرم جعل و کلاهبرداری که از مصادیق تعدد مادی جرم است، بر اساس بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) تعیین می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۴۳۱

شماره پرونده: ۴۳۱-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید به موجب دادنامه شماره ۱۶۹۳۳۰۶ مورخ ۱۴۰۳/۷/۱۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۹۵/۱/۲۲ هیأت وزیران ابطال شده است. با توجه به این موضوع، رأی هیأت حل اختلاف موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون یادشده چگونه اجرا می‌شود و اجرای آن بر عهده کدام مرجع است؟ توضیح آنکه نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۹۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۱/۳۰ آن اداره کل، پیش از ابطال ماده ۲۹ آیین‌نامه یادشده، صادر شده است؛ آیا آن اداره کل همچنان بر نظریه مشورتی سابق باقی است؟

پاسخ:

اولاً، از مقررات قانونی؛ از جمله ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنین مستفاد است که اجرای آرای مدنی مراجع غیر دادگستری در صورتی بر عهده اجرای احکام مدنی دادگستری است که به موجب قانون به آن تصریح شده باشد. از آن‌جا که در تبصره ۲ ماده ۳ قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و دیگر مقررات مربوط، در خصوص اجرای رأی صادره از هیأت حل اختلاف موضوع این ماده توسط اجرای احکام دادگستری تصریحی وجود ندارد؛ اجرای این رأی صرف‌نظر از این که در هیأت یا پس از رسیدگی به اعتراض در محاکم دادگستری قطعی شده باشد، بر عهده سازمان صنعت، معدن و تجارت استان‌ها است.

ثانیاً، رأی شماره ۱۶۹۳۳۰۶ مورخ ۱۴۰۳/۷/۱۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر ابطال ماده ۲۹ آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان خودرو مصوب ۱۳۹۵/۱/۲۲ هیأت وزیران به سبب محدودیت ایجادشده در حق مراجعه اولیه افراد به محاکم دادگستری و به لحاظ خروج مرجع وضع آیین‌نامه اجرایی از اختیارات قانونی صادر شده است و این امر نافی وظیفه سازمان صنعت، معدن و تجارت استان‌ها در اجرای آراء قطعی هیأت حل اختلاف موضوع تبصره ۲ ماده ۳ قانون یادشده نمی‌باشد؛ بر این اساس، نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۱۹۳۰ مورخ ۱۳۹۹/۱/۳۰ اداره کل حقوقی، همچنان به قوت خود باقی است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۴۲۷

شماره پرونده: ۴۲۷-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- با توجه به حکم ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا مقصود از عبارت «دادگاه فاقد دادرس به تعداد کافی باشد» در این ماده قانونی، حوزه قضایی است و یا صرفاً شعبه‌ای که پرونده به آن ارجاع و در آنجا تحت رسیدگی است؟

۲- چنانچه دادگاهی که دادرس آن قرار امتناع از رسیدگی صادر نموده است با وحدت قاضی اداره شود، آیا مقام ارجاع می‌تواند به دادرس دیگری که متصدی شعبه دیگری است، رسیدگی به این پرونده را جهت رسیدگی در همان شعبه صادرکننده قرار امتناع از رسیدگی واگذار نماید و یا آنکه باید پرونده از شعبه نخست کسر و در شعبه دادرسی که صلاحیت رسیدگی دارد، ثبت شود؟

۳- در خصوص موارد فوق، چنانچه تصدی تمامی شعب به قضات سپرده شده باشد و در مجتمع قضایی دادرس آزاد وجود نداشته باشد و دادگاه با وحدت قاضی اداره شود، آیا ارجاع پرونده به شعب دیگر پس از کسر پرونده و ثبت در شعبه جدید وجاهت قانونی دارد؟

پاسخ:

۱- در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، منظور از عبارت «دادگاه فاقد دادرس به تعداد کافی باشد» به قرینه عبارت «در صورتی که دادگاه فاقد شعبه دیگر باشد»، نبود دادرس یا دادرسان دیگر در همان شعبه‌ای است که دادرس آن قرار امتناع از رسیدگی صادر کرده است.

۲ و ۳- در فرض سؤال که شعبه دادگاهی که دادرس آن قرار امتناع از رسیدگی صادر کرده است، فاقد دادرس دیگری است، وفق ماده ۹۲ یادشده، پرونده نزد مقام ارجاع ارسال می‌شود تا در صورت امکان به دادرس علی‌البدل دیگری از همان دادگاه ارجاع شود که در این صورت مستلزم کسر پرونده از آمار این شعبه نمی‌باشد. در غیر این صورت، پرونده به شعبه دیگری ارجاع می‌شود و در این فرض، کسر پرونده از آمار شعبه نخست، امری الزامی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۴/۴۲۰

شماره پرونده: ۴۲۰-۱/۷-۱۴۰۴ع

استعلام:

به موجب تبصره ۲ اصلاحی ماده ۳۹ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، جانبازان در حال اشتغال می‌توانند از محل دیگری نیز بدون قطع دریافتی بابت حال اشتغال حقوق دریافت کنند:

با توجه به مقرر یادشده، خواهشمند است اعلام فرمایید در مواردی که یکی از اعضاء هیأت مدیره یا مدیر عامل شرکت، فرد جانباز در حالت اشتغال است، با توجه به مقرر یادشده و نیز قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اداره ثبت شرکت‌ها در خصوص ثبت این موضوع چگونه باید اقدام کند؟

پاسخ:

اولاً، مقررات قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ از جمله تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۹۲) ماده ۳۹ این قانون، جنبه حمایتی دارد.

ثانیاً، از مواد ۳۷، ۳۹ و تبصره ۲ ماده ۵۱ قانون یادشده و ماده واحده قانون حالت اشتغال مستخدمین شهید، جانبازان از کارافتاده و مفقودالثر انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی مصوب ۱۳۷۲ با اصلاحات بعدی، چنین مستفاد است که مشمولین دارای حالت اشتغال، مستخدم شاغل محسوب نمی‌شوند.

ثالثاً، با توجه به مراتب پیش‌گفته، بین تبصره‌های ۳ و ۴ ماده واحده قانون ممنوعیت تصدی بیش از یک شغل مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۹۲) ماده ۳۹ قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی تعارضی وجود ندارد؛ بر این اساس، در فرض سؤال، صرف عضویت جانباز حالت اشتغال در هیأت مدیره یا مدیر عامل شرکت‌ها با رعایت دیگر مقررات مربوط، فاقد منع قانونی است و صرف دریافت حقوق حالت اشتغال توأم با دریافت حقوق شغلی که در آن اشتغال دارد، موجب محدودیت در فرایند ثبت شرکت‌ها نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۴۰۳

شماره پرونده: ۴۰۳-۱/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

اداره کل حقوقی قوه قضاییه به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۶۸۲ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ اجمالاً افزایش «خواسته» در جلسه اول دادرسی را که در نتیجه آن خواسته در صلاحیت دادگاه حقوقی قرار گرفته است، از موجبات تغییر صلاحیت دادگاه صلح به دادگاه حقوقی دانسته است.

در همسن راستا این پرسش مطرح می‌شود که چنانچه در پرونده‌ای خواسته خلع ید باشد و خواهان در ابتدا بهای خواسته را مبلغ پانصد و ده میلیون ریال تعیین کرده باشد؛ اما در جلسه اول دادرسی «بهای» خواسته را به یک میلیارد و یکصد میلیون ریال افزایش دهد، آیا افزایش «بهای خواسته» نیز موجب تغییر صلاحیت از دادگاه صلح به دادگاه حقوقی می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، خواسته و بهای خواسته دو موضوع متفاوت است؛ حکم مقرر در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر افزایش خواسته و یا کاهش آن است و از کاهش یا افزایش بهای خواسته منصرف است که صرفاً در بند ۴ ماده ۶۲ و ماده ۶۳ این قانون آمده است. ثانیاً، با توجه به نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و از آنجا که صلاحیت دادگاه صلح نسبت به محاکم عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و با لحاظ ماده ۱۷ همین قانون، چنانچه خواهان در جلسه اول دادرسی خواسته خود را افزایش دهد؛ به گونه‌ای که از نصاب صلاحیت دادگاه صلح خارج باشد، باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه عمومی حقوقی صادر شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۰۳

۷/۱۴۰۴/۳۹۴

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۷۶-۳۹۴ ح

استعلام:

آیا الزام واهب به تحویل عین موهوبه؛ در فرض معوض بودن عقد هبه و تحویل معوض به واهب، امکانپذیر

است؟

پاسخ:

وفق ماده ۷۹۸ قانون مدنی، قبض شرط صحت عقد هبه است و تا زمانی که قبض مال موهوبه صورت نگیرد، عقد هبه واقع نمی‌شود؛ بر این اساس، در فرض سؤال که عقد هبه به صورت معوض است، صرف تحویل معوض به واهب؛ با توجه به عدم قبض مال موهوبه توسط متهب، موجب تحقق عقد هبه نمی‌شود و در نتیجه الزام واهب به تحویل مال موهوبه ممکن نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۴/۳۸۲

شماره پرونده: ۱۶۸-۳۸۲-۱۴۰۴ کی

استعلام:

در پرونده مربوط به وقوع حادثه حین کار، کارفرما به اتهام تسبب در ایراد صدمات بدنی غیر عمدی، به پرداخت دیه و جزای نقدی محکوم شده است. با مراجعه متهم به کانون وکلای دادگستری برای استفاده از وکیل معاضدتی، یکی از وکلا به عنوان وکیل تسخیری معرفی شده است. وکیل مذکور نیز طی لایحه‌ای به عنوان وکیل تسخیری از رأی صادره تجدیدنظرخواهی کرده است. آیا این تجدیدنظرخواهی قابل پذیرش است؟

پاسخ:

اولاً، از مواد ۱۹۰ (تبصره ۲)، ۳۴۷ و ۳۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱ و ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ قانون تشکیل صندوق حمایت وکلا و کارگشایان دادگستری مصوب ۱۳۸۷/۱۲/۲۱ رئیس قوه قضاییه با اصلاحات بعدی، چنین مستفاد است که وکیل تسخیری مربوط به امور کیفری بوده و در مواردی که جرایم انتسابی به متهم دارای مجازات سلب حیات یا حبس ابد است و نیز در موارد خاص نظیر ماده ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از سوی مرجع قضایی تعیین می‌شود؛ اما وکیل معاضدتی به تقاضای اشخاص و در موارد احراز عدم تمکن مالی از سوی کانون‌های وکلای دادگستری و یا مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوران خانواده قوه قضاییه و یا به تشخیص دادگاه مطابق ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری تعیین می‌شوند. ثانیاً، با عنایت به فلسفه وضع قوانین و مقررات مربوط به وکلای تسخیری، وکلای تسخیری حق تجدیدنظر و فرجام‌خواهی نسبت به آراء را دارند و وکلای معاضدتی با رعایت مقررات مذکور در ماده ۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و در صورت دارا بودن اختیار تجدیدنظرخواهی، می‌توانند مبادرت به تجدیدنظرخواهی نمایند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۷۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱/۱-۳۷۷ ح

استعلام:

چنانچه یکی از مقامات دادسرا در اجرای ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ پرونده را برای صلح و سازش به شورای حل اختلاف ارجاع دهد و در این مرجع به صلح و سازش منتهی شود، این گزارش اصلاحی باید به تأیید چه مرجعی برسد (مقامات دادسرا یا دادگاه صلح)؟ در صورت اعتراض به گزارش اصلاحی، کدام مرجع صالح به رسیدگی است؟

پاسخ:

به موجب ماده ۳۳ آیین نامه ترتیب اقدامات سازشی در شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۵/۲۱ ریاست محترم قوه قضاییه، در پرونده های کیفری که از سوی دادگاه صلح یا سایر مراجع قضایی به منظور صلح و سازش به شورا ارجاع می شود، شورا در مهلت قانونی فرایند صلح و سازش را انجام می دهد. در صورت حصول سازش یا اعلام گذشت شاکی، مراتب در صورت مجلس درج و به مرجع قضایی مربوط اعلام می شود؛ بنابراین در فرض سؤال، شورای حل اختلاف باید مطابق ماده ۳۳ یادشده اقدام کند و صدور گزارش اصلاحی به وسیله شوراهای حل اختلاف در پرونده های کیفری ارجاعی به آن مرجع، منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۳۷۴

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱/۱-۳۷۴ ح

استعلام:

۱- در پرونده‌های متعددی نماینده صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در جلسه رسیدگی حاضر نمی‌شود و این صندوق در اجرای ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ به پرداخت خسارت بدنی زیاندیدگان حوادث رانندگی محکوم می‌شود؛ در چنین مواردی، رأی دادگاه صلح نسبت به صندوق یادشده، حضوری است یا غیابی؟

۲- در هر یک از فرض محکومیت به پرداخت دیه کمتر یا بیشتر از ده درصد دیه کامل، آیا رأی دادگاه قابل تجدیدنظرخواهی یا واخواهی است؟

پاسخ:

۱- اولاً، از جمع مفاد بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ و ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که مبتنی بر اصول دادرسی نیز می‌باشد، چنین مستفاد است که اگر زیان‌دیده بخواهد حسب مورد علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی طرح دعوا کند، باید مسبب حادثه را نیز طرف دعوا قرار دهد؛ اما عکس قضیه صادق نیست؛ بدین توضیح که چنانچه زیان‌دیده بخواهد علیه مسبب حادثه طرح دعوا کند، طرف دعوا قرار دادن بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی لازم نیست؛ بنابراین دعوایی که به تنهایی علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و بدون طرف قرار دادن مسبب حادثه طرح شده باشد، به استناد بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ یادشده قابلیت استماع ندارد؛ اما دعوایی که به تنهایی علیه مسبب حادثه مطرح شده است، با توجه به ماده ۵۰ قانون یاد شده قابلیت استماع دارد؛ اما حسب مورد بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی باید به عنوان مطلع دعوت شوند.

ثانیاً، چنانچه در فرض سؤال با رعایت بند پیش‌گفته، دعوا به طرفیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و مسبب حادثه مطرح شده باشد، حضوری یا غیابی بودن رأی صادره نسبت به صندوق مذکور تابع عمومات آیین دادرسی مدنی است.

۲- اولاً، در صورت عدم طرح دعوا به طرفیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، از آن‌جا که وفق ماده ۵۰ قانون یادشده برای مراجع قضایی تکالیفی مقرر شده است؛ از جمله این‌که صندوق تأمین خسارت‌های بدنی یا بیمه‌گر

را در مواردی که طرف دعوا نیستند، از طرح دعوا علیه مسبب حادثه مطلع نموده و زمان تشکیل دادگاه را رسماً به آنها اطلاع دهند؛ در این فرض بیمه‌گر یا صندوق یادشده طرف دعوا نیستند تا حضوری یا غیابی بودن رأی نسبت به آنها مطرح شود؛ به همین سبب حق تجدیدنظرخواهی و واخواهی برای آنها متصور نیست.

ثانیاً، با لحاظ توضیحات پیش‌گفته و نیز با توجه به بند «د» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و آیین‌نامه اجرایی این بند مصوب ۱۴۰۴/۲/۷ هیأت وزیران، در صورت صدور رأی از سوی دادگاه صلح، اعتراض به رأی مشمول حکم مقرر در بند «ب» تبصره ۵ ماده ۱۲ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۷۱

شماره پرونده: ۱۶۸-۳۷۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

نظر به اصول مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ به ویژه اصل بیست و پنجم که حفاظت از حریم خصوصی افراد، از جمله مکاتبات، مکالمات و مخابرات را تضمین می‌کند و همچنین با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیکی و استفاده گسترده از پست و خرید و فروش‌های اینترنتی، ضرورت دارد که نحوه برخورد با مرسولات پستی؛ به ویژه در زمینه قاچاق کالا و دیگر جرایم مورد بازنگری قرار گیرد. توضیح آنکه، در حال حاضر به ویژه در زمینه قاچاق کالا، استفاده از مرسولات پستی به عنوان یکی از رایج‌ترین و کم‌هزینه‌ترین شیوه‌های نقل و انتقال کالای غیر مجاز افزایش یافته است. در این راستا، به‌رغم اینکه از مفاد اصل بیست و پنجم قانون اساسی و دیگر قوانین این‌گونه استنباط می‌شود که ممنوعیت و محدودیت قانونی برای تجسس و بازرسی صرفاً به مکالمات و اطلاعات خصوصی اشخاص؛ اعم از دیداری، شنیداری و نوشتاری مرتبط می‌باشد و حتی طبق ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که مأموران پست به دلایل معقول و شواهد مستند، به محتوای غیر مجاز مرسوله‌ای تردید داشته باشند، مجاز به توقیف و بررسی محتوای آن هستند؛ اما ظاهراً دستورالعمل کنترل محموله‌ها و مراسلات پستی مشکوک مصوب کمیسیون حقوقی - قضایی دفتر نظارت بر اجرای اصل بیست و پنجم قانون اساسی، تمامی محموله‌های پستی را تحت شمول این اصل قانون اساسی قرار داده است؛ همین موضوع به بهانه‌ای برای ایجاد محدودیت برای همکاران قضایی در صدور دستور تفتیش و بازرسی و یا در صورت ضرورت، توقیف محموله‌های پستی در موارد مشکوک و ظن قوی به قاچاق کالا تبدیل شده است. به دلیل محدودیت‌های قانونی و اصول اساسی مربوط به حفظ حریم خصوصی اشخاص؛ از جمله ممنوعیت بازرسی بدون حکم قضایی یا بدون استناد به قانون، هر چند بر اساس اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی مقام قضایی ملزم به تبعیت از دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های در تعارض با قانون نمی‌باشد، اما در خصوص نحوه برخورد با مرسولات پستی؛ به ویژه در موارد غیر قانونی و مشکوک پرسش‌های زیر مطرح است که خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید:

۱- با توجه به اینکه وفق بند «ج» ماده ۲ قانون اساسنامه شرکت ملی پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، «مرسوله پستی» شامل هر نوع کالا، اشیاء اسناد و مدارک است، آیا از زمانی که عنوان «مرسوله پستی» بر کالای ارسال شده اطلاق شود، آن مرسوله تحت شمول اصل بیست و پنجم قانون اساسی قرار می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، آیا اصل یادشده صرفاً بر اسناد و مکاتبات شخصی حاکم است و یا آنکه تمامی مرسولات پستی؛ اعم از کالاهای تجاری و غیر تجاری را نیز شامل می‌شود؟

۲- در غیر مواردی که در ماده ۸۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ذکر شده است، آیا ضابط دادگستری و مقام قضایی (بازپرس یا دادستان حسب مورد) در راستای وظایف ذاتی خود و به منظور صیانت از نظم عمومی و به استناد عموماً قانون یادشده؛ از جمله مواد ۳۹، ۳۰، ۴۵، ۴۶ و ۱۵۱ این قانون بدون نیاز به تشریفات موضوع ماده ۱۵۰ یادشده در خصوص شنود و کنترل ارتباطات مخابراتی، صلاحیت و اختیار صدور دستور و اقدام به بازرسی و توقیف کالاهای پستی غیر مجاز را دارند؟

پاسخ:

۱- اولاً، با توجه به این که وفق ماده ۲ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۳۹۸/۹/۱۹، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقرراتی باشد که رسماً منتشر شده است، به سبب عدم انتشار دستورالعمل مذکور در استعلام، پاسخ به پرسش‌های مطرح شده مربوط به این دستورالعمل، از وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، مقررات دولتی از جمله دستورالعمل‌ها و بخشنامه‌های اداری نباید مخالف با قوانین باشند و از اصول یکصد و شصت و ششم و یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین مستفاد است که تصمیمات و اقدامات قضایی باید مستند به قانون و رعایت سلسله مراتب آن باشد؛ به همین سبب چنانچه مقررات دولتی؛ از جمله دستورالعمل‌ها مغایر با قوانین باشند، برای قضات لازم‌الاجرا نخواهند بود و به جهت رعایت اصل حاکمیت قانون باید از اجرای آن خودداری کنند. بدیهی است تشخیص دستورالعمل‌های مغایر با قوانین، حسب مورد در صلاحیت قاضی رسیدگی‌کننده و یا دیگر مراجع ذی‌ربط مانند دیوان عدالت اداری است و از عهده این اداره کل، خارج است.

ثالثاً، با عنایت به صراحت اصل بیست و پنجم قانون اساسی و سیاق آن «امانات پستی و کالا» اعم از اینکه تجاری یا غیرتجاری باشد، از شمول این اصل خارج است. با وجود این، خروج کالا از شمول این اصل مانع از آن نیست که امانات و کالاهای پستی به موجب دیگر قوانین عادی مانند ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ قانون تشکیل شرکت پست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی با رعایت مقررات ذیربط؛ مانند تبصره ماده ۱۸ همین قانون و مواد ۸۶ و ۸۷ قانون امور گمرکی مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مورد تضمین قرار گیرند و به محض تحقق یکی از فرایندهای خدمات پستی نظیر قبول و پردازش موضوع بند «ت» ماده ۲ قانون اساسنامه شرکت ملی پست مصوب ۱۳۹۵ با اصلاحات بعدی، مشمول تضمین مقرر در قوانین ذیربط می‌شود.

۲- اولاً، قانونگذار در موارد منصوص و استثنائی در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجازه توقیف یا تفتیش مراسلات پستی را به برخی مأموران حسب مورد داده است؛ به گونه‌ای که در ماده ۸۷ این قانون در موارد خاصی صرفاً اجازه توقیف مراسلات را به مأموران پست داده و در ماده ۱۵۲ نیز در صورت وجود ظن قوی به کشف جرم، اجازه توقیف و تفتیش مراسلات پستی را به مقام قضایی داده است تا در حضور متهم یا وکیل وی مورد بازرسی قرار دهد؛ بنابراین، وفق ماده ۸۷ قانون یادشده، مأموران پست در موارد ذکر شده فقط اجازه توقیف مراسلات پستی را دارند و نه تفتیش آن را و بر اساس ماده ۱۵۲ قانون مذکور، بازپرس اجازه توقیف و سپس تفتیش مراسلات را با حضور متهم یا وکیل وی دارد و این دو موضوع، کاملاً متفاوت بوده و با یکدیگر مغایرتی ندارند؛ بنابراین، بازرسی و تفتیش مراسلات پستی باید توسط بازپرس و با حضور متهم یا وکیل وی صورت گیرد و تنها استثناء تفتیش و بازرسی مکاتبات و مراسلات محکومان است که وفق تبصره ماده ۱۵۲ همین قانون صرفاً می‌تواند به مأموران مورد اعتماد زندان واگذار شود.

ثانیاً، از مواد ۱ و ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که مقررات و قواعد این قانون باید در تمامی مراحل دادرسی کیفری؛ اعم از کشف جرم و تحقیقات مقدماتی با رعایت حریم خصوصی اشخاص و تحت نظارت مقام قضایی صورت پذیرد؛ بنابراین، هرچند ضابطان دادگستری در موارد مذکور در ماده ۴۳ قانون یادشده، باید پیش از اطلاع به دادستان تحقیقات لازم را بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص به عمل آورند؛ اما در خصوص کنترل مراسلات پستی اشخاص، این امر باید توسط مقامات قضایی و با رعایت تشریفات مربوط صورت پذیرد.

ثالثاً، به موجب ماده ۵۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی در موارد سکوت این قانون وفق قانون آیین دادرسی کیفری رفتار می‌شود؛ با توجه به نص ماده ۴۲ مکرر (الحاقی ۱۴۰۰) قانون صدرالذکر، متوقف کردن و بازرسی وسایل نقلیه‌ای که ظن قوی به حمل کالا یا ارز قاچاق و یا ارتکاب قاچاق کالا یا ارز در مورد آنها وجود دارد، از سوی ضابطان دادگستری نیازی به اذن موردی مقام رسیدگی‌کننده ندارد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۰

۷/۱۴۰۴/۳۶۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۶۸-۳۶۲ کی

استعلام:

با توجه به ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا صدور قرار بازداشت موقت و قرار نظارت قضایی توسط قاضی اجرای احکام کیفری امکان پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل بر عدم جواز بازداشت موقت است؛ ماده ۲۳۸ این قانون نیز شرایط صدور این قرار را ذکر کرده است؛ از مواد ۵۰۷ و ۵۰۸ قانون یادشده و عبارت «مطابق مقررات» در ماده ۵۰۷ این قانون چنین مستفاد است که مقنن در مرحله اجرای احکام، همان اختیاراتی را که برای دادیار تحقیق در خصوص صدور قرار تأمین کیفری و تبدیل آن پیش‌بینی کرده، در مورد دادیار اجرای احکام نیز مجری دانسته است؛ بنابراین با لحاظ مواد ۸۸، ۹۲، ۲۳۷، ۲۳۸ و ۴۸۴ قانون یادشده و اطلاق عبارت «قرار تأمین متناسب» مذکور در ماده ۵۰۷ این قانون از حیث نوع تأمین، صدور قرار بازداشت موقت در صورتی که اقتضای آن وجود داشته باشد و یا قرار تأمین منتهی به بازداشت از سوی قاضی اجرای احکام کیفری در اجرای ماده ۵۰۷ یادشده فاقد اشکال قانونی است.

ثانیاً، از ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که ناظر به تجویز صدور قرار تأمین کیفری توسط قاضی اجرای احکام کیفری است چنین استنباط می‌شود که صدور قرار نظارت قضایی موضوع ماده ۲۴۷ این قانون در موارد لزوم توسط قاضی اجرای احکام کیفری، فاقد منع قانونی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۳۵۳

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱/۱-۳۵۳ ح

استعلام:

به موجب بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت محاکم صلح است؛ با توجه به نسخ تبصره یک ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و عدم قید آن در قانون جدید و نیز با عنایت به مفهوم رأی وحدت رویه شماره ۸۶۵ مورخ ۱۴۰۴/۴/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و از آنجا که نخستین اقدام برخی شعب دادگاه‌های صلح بدون ورود ماهوی به خواسته اصلی، ارجاع امر به کارشناس برای تعیین خسارات یا موضوعات مشابه است؛ این پرسش مطرح است که حتی اگر دعوا به درستی در محاکم صلح مطرح شده باشد؛ اما در نهایت در نتیجه رسیدگی مبلغ محکوم به از یک میلیارد ریال تجاوز کند، آیا محاکم صلح همچنان صلاحیت رسیدگی و اتخاذ تصمیم دارند؟ با توجه به نسخ تبصره یک ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، آیا تشخیص صلاحیت محاکم صلح حسب عموماً آیین دادرسی مدنی ناظر به زمان تقدیم دادخواست است و یا مبلغ نهایی محکوم به ملاک است؟ چنانچه در جریان رسیدگی یا بر اساس نظر کارشناس مبلغ محکوم به بیش از یک میلیارد ریال تشخیص داده شود، آیا محاکم صلح مکلف به ادامه رسیدگی و صدور حکم می‌باشند؟

پاسخ:

صرف نظر از آنکه عبارت تعیین صلاحیت بر اساس محکوم به، مندرج در استعلام مبهم است و احتمالاً مقصود تعیین خواسته یا بهای آن توسط کارشناس یا به نحو دیگری در اثنای رسیدگی است:

اولاً، با عنایت به نسخ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و عدم پیش‌بینی مقررات خاص در مورد ملاک بودن ارزش واقعی خواسته در تعیین صلاحیت دادگاه صلح و با لحاظ حکم مقرر در ماده ۱۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و همچنین با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۶۵ مورخ ۱۴۰۴/۴/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، صلاحیت دادگاه صلح نیز تابع عموماً حاکم؛ از جمله تقویم خواسته به شرح مندرج در مواد ۶۱ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

ثانیاً، در مواردی که خواسته به صورت علی‌الحساب تعیین می‌شود و موضوع مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی است، برای

رسیدگی توسط دادگاه صلح تا پیش از مشخص شدن میزان دقیق خواسته منعی وجود ندارد؛ زیرا صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی و همچنان که قانونگذار برای دادگاه صلح رسیدگی به دعاوی خارج از نصاب را تجویز نکرده است، به صورت ضمنی دادگاه عمومی حقوقی را نیز از رسیدگی به دعاوی داخل در نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه صلح منع کرده است و در خصوص موارد مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده، هیچ‌یک از محاکم عمومی حقوقی و یا صلح نسبت به دیگری اولویت خاصی ندارند و حسب مورد پس از مشخص شدن میزان دقیق خواسته، مطابق عمومات مرجع صالح تعیین می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۴/۳۴۹

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱/۷-۳۴۹ ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید در ماده یک قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ماده ۷۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تبصره ۳ (اصلاحی ۱۳۸۱/۵/۳۰) ماده ۱۲ آیین‌نامه استخدام پیمانی موضوع تبصره ماده ۶ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸/۶/۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، پرداخت پاداش پایان خدمت در حالات بازنشستگی، از کار افتادگی، فوت و پایان قرارداد پیش‌بینی شده است؛ اما در قوانین یادشده به استعفای کارمند و انفصال از خدمت اشاره‌ای نشده است. از آنجا که به نظر می‌رسد پاداش پایان خدمت امتیازی است که به ازای هر سال خدمت به مستخدمین در حالت‌های مختلف قابل پرداخت است، خواهشمند است اعلام فرمایید آیا به کارمندی که با حکم دادگاه به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم شده است، پاداش پایان خدمت تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به مواد ۲۱، ۲۴ و ۲۷ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده ۱۲۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، در صورت صدور حکم به انفصال دائم از خدمت دولتی و قطع رابطه کاری کارمندان دولت که مشمول قانون کار هستند، حق سنوات آنان مطابق مقررات مربوطه پرداخت می‌شود. ثانیاً، در خصوص دیگر کارکنان دولت که مشمول قانون کار نمی‌باشند، با لحاظ قوانین حاکم؛ مانند قانون پرداخت پاداش پایان خدمت و بخشی از هزینه‌های ضروری به کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً در موارد منصوص قانونی، این پاداش قابل پرداخت است و مواردی که به سبب اجرای حکم محکومیت انفصال دائم از خدمات دولتی، رابطه استخدامی کارمند قطع می‌شود را شامل نمی‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۳۴۰

شماره پرونده: ۳۴۰-۱/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

۱- چنانچه دعوایی وفق بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی مطرح و خواسته به مبلغ کمتر از یکصد میلیون تومان تقویم شود و دادگاه صلح شروع به رسیدگی کند و در اثنای دادرسی به منظور تعیین خواسته و نه اعتراض به تقویم خواسته، امر کارشناسی صورت گیرد و خواسته بیش از یکصد میلیون تومان ارزیابی شود، تکلیف دادگاه صلح چیست؟ آیا باید رسیدگی را ادامه دهد یا آنکه مکلف است قرار عدم صلاحیت صادر کند؟

۲- چنانچه ارزش خواسته کمی بیش از یکصد میلیون تومان اعلام شود، آیا باید به اعتراض به نظریه کارشناسی هم رسیدگی شود؟

۳- در صورتی که در دادگاه صلح بر اساس نظریه کارشناسی یک نفره که ارزش خواسته را یکصد میلیون تومان برآورد کرده است، رأی صادر شود و با اعتراض به رأی، هیأت کارشناسی تعیین شده توسط دادگاه تجدید نظر، ارزش خواسته را بیش از یکصد میلیون تومان ارزیابی کند، دادگاه تجدیدنظر در خصوص رأی دادگاه صلح با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

۱- در مواردی که خواسته به صورت علی الحساب تعیین می شود و موضوع مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی است، برای رسیدگی توسط دادگاه صلح تا پیش از مشخص شدن میزان دقیق خواسته منعی وجود ندارد؛ زیرا صلاحیت دادگاه صلح نسبت به دادگاه عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی و همچنان که قانونگذار برای دادگاه صلح رسیدگی به دعوی خارج از نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ را تجویز نکرده است، به صورت ضمنی دادگاه عمومی حقوقی را نیز از رسیدگی به دعوی داخل در نصاب مقرر در بند یک ماده ۱۲ یادشده منع کرده است و در خصوص موارد مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده، هیچ یک از محاکم عمومی حقوقی و یا صلح نسبت به دیگری اولویت خاصی ندارند؛ هر چند هنگامی که خواهان در اجرای بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده دعوی خود را در دادگاه صلح مطرح می کند، علی الاصول وی مدعی است به رغم عدم اطلاع از میزان دقیق خواسته، اجمالاً و به تصور خود آن را در صلاحیت دادگاه

صلح می‌داند؛ در هر صورت، پس از مشخص شدن میزان دقیق خواسته، مرجع صالح تعیین و حسب مورد، قرار عدم صلاحیت صادر می‌شود.

۲- در صورتی که این پرسش نیز با لحاظ بند ۱۴ ماده ۳ قانون صدرالذکر باشد، پس از انجام کارشناسی برای تعیین قیمت خواسته وفق قانون یادشده، تقویم انجام شده به وسیله کارشناس به منزله تقویم خواسته به وسیله خواهان بوده و ملاک عمل در صلاحیت دادگاه می‌باشد؛ بنابراین در فرض سؤال:

اولاً، چنانچه کارشناس میزان خواسته را بیش از یک میلیارد ریال ارزیابی کرده باشد، دادگاه صلح باید بلافاصله پس از اظهار نظر کارشناس با صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را نزد دادگاه عمومی حقوقی ارسال کند. با این حال، در صورتی که خواننده با اعتراض به نظر کارشناس ارزش خواسته را یک میلیارد ریال یا کمتر بداند، از آنجا که این اعتراض در واقع ایراد به صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی است، همین دادگاه باید به ایراد رسیدگی کند.

ثانیاً، در صورتی که کارشناس رسمی دادگستری میزان خواسته را یک میلیارد ریال یا کمتر ارزیابی کرده باشد و خواننده با اعتراض به نظر کارشناس، ارزش خواسته را بیش از یک میلیارد ریال بداند، از آنجا که این اعتراض در واقع ایراد به صلاحیت دادگاه صلح است، دادگاه صلح باید به اعتراض رسیدگی و با ارجاع به کارشناس حسب مورد در خصوص صلاحیت اتخاذ تصمیم کند.

۳- در فرض سؤال، با توجه به ملاک بند یک ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۵، دادگاه تجدید نظر در صورتی رأی را به علت عدم صلاحیت دادگاه صلح نقض می‌کند که خواننده در مرحله بدوی با اعتراض به نظر کارشناس، به صلاحیت دادگاه صلح ایراد کرده باشد؛ اما دادگاه صلح به آن ترتیب اثر نداده باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۴/۳۳۲

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۵۴-۳۳۲ کی

استعلام:

چنانچه فردی دارای سابقه محکومیت قطعی به حبس بیشتر از پانزده سال در جرایم مربوط به مواد مخدر باشد و هم اکنون نیز به اتهام حمل و نگهداری بیشتر از یکصد گرم مواد روانگردان موضوع ماده ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۱۳۷۶ تحت تعقیب قرار گرفته باشد، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا شمول بند «پ» ذیل ماده ۴۵ موضوع قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ بر چنین فردی مستلزم هم‌نوع بودن یا همبند بودن مواد مخدر یا روانگردان موضوع محکومیت سابق با مواد موضوع اتهام فعلی اوست؟

۲- چنانچه اتهام فعلی متهم، حمل و نگهداری بیش از سی گرم تا یکصد گرم مواد روانگردان موضوع ماده ۸ قانون یادشده باشد، پاسخ چیست؟

۳- آیا مباشرت، مشارکت و یا معاونت در ارتکاب جرم موضوع محکومیت کیفری قبلی؛ مانند افترای عملی بودن عنوان آن اتهام، اهمیتی در موضوع دارد؟

پاسخ:

۱- با توجه به اطلاق عبارات «ارتکاب جرایم موضوع این قانون» و «سابقه محکومیت قطعی اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال» مذکور در بند «پ» ماده ۴۵ (الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر موضوع ماده واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶)، تفاوتی نمی‌کند که مواد موضوع جرمی که فرد به علت ارتکاب آن به مجازات‌های مذکور در این بند محکومیت قطعی یافته است، با مواد مخدر موضوع جرمی که وی پس از آن مرتکب شده و با رعایت شرایط و قیود مذکور در ماده ۹ قانون مذکور، مشمول مجازات اعدام شده است، از یک نوع باشد یا از انواع متفاوت.

۲- اولاً، در صورتی که شخص با سابقه محکومیت قطعی حبس بیش از پانزده سال، پس از لازم‌الاجرا شدن ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ مرتکب حمل بیش از یکصد گرم یا بیش از سی گرم تا

یکصد گرم مواد روان‌گردان موضوع ماده ۸ این قانون شده است، با عنایت به صدر ماده ۴۵ الحاقی و بند «پ» این ماده، مرتکب، مشمول مجازات اعدام است.

ثانیاً، اعمال سوابق محکومیت قطعی موضوع بند «پ» ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ در تعیین مجازات، ناظر به مرتکبان جرایمی است که پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، مرتکب جرایمی می‌شوند که در این قانون دارای مجازات اعدام یا حبس ابد است.

۳- از اطلاق عبارت «به علت ارتکاب جرایم موضوع این قانون» مندرج در بند «پ» ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر چنین مستفاد است که در شمول بند «پ» این ماده به رفتار مرتکب آنچه موضوعیت دارد، «سابقه محکومیت قطعی به مجازات حبس بیش از پانزده سال است» و نوع مداخله مرتکب در ارتکاب جرایم موضوع این قانون؛ اعم از شرکت، مباشرت و یا معاونت در ارتکاب جرم، مؤثر در مقام نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۴/۳۳۱

شماره پرونده: ۱۶۸-۳۳۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

چنانچه در پرونده کیفری با موضوع نزاع دسته جمعی، متهمان به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم شوند و سپس نسبت به همدیگر اعلام رضایت قطعی کنند، آیا می‌توانند از مزایای ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ استفاده کنند و یا آنکه محکومان یادشده نسبت به همدیگر شاکی و مدعی خصوصی محسوب نمی‌شوند و مشمول ماده یادشده نمی‌باشند؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شاکی که حق شکایت و انصراف از آن را دارد، بزه‌دیده ای است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده و تعقیب مرتکب را درخواست می‌کند. جرم شرکت در نزاع جمعی موضوع ماده ۶۱۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مستلزم ارتکاب اعمال عمدی از ناحیه تمامی شرکت‌کنندگان است و با توجه به عدم امکان جمع دو وصف مرتکب جرم و بزه‌دیده در شخص واحد، شرکت‌کنندگان در نزاع جمعی حق شکایت و انصراف از این بزه را ندارند؛ اما با توجه به تبصره ۲ ماده ۶۱۵ یادشده، در مورد رفتارهای مجرمانه مستقل از نفس نزاع جمعی؛ مانند ایراد ضرب و جرح، بزه‌دیده می‌تواند با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۵۶ مورخ ۱۳۵۲/۷/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اقدام به شکایت و مطالبه ضرر و زیان کند. بر این اساس، در فرض سؤال، صرفاً بزه‌دیده اخیرالذکر می‌تواند پس از قطعیت حکم از شکایت خود صرف‌نظر کند و محکوم‌علیه نیز به استناد آن از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری و تخفیف مجازات تعزیری را درخواست کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۳۳۰

شماره پرونده: ۳۳۰-۲۰۳-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به وظایف و تکالیف قانونی مندرج در بند «ث» ماده ۴۰ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ در خصوص شناسایی، مسلوب‌المنفعه نمودن و برخورد با چاه‌های غیر مجاز و با عنایت به آیین‌نامه اجرایی بند یادشده مصوب ۱۴۰۴/۲/۷ هیأت وزیران، خواهشمند است اعلام فرمایید: آیا مسلوب‌المنفعه نمودن چاه‌های غیر مجاز، مستلزم اخذ حکم از مراجع قضایی و طی فرآیند رسیدگی قضایی است و یا آنکه دادستان می‌تواند رأساً و بدون نیاز به صدور حکم از سوی دادگاه، دستور اجرای این اقدام را صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، قانونگذار به منظور حفظ منابع آبی، تعادل‌بخشی و مهار افت سطح آب‌های زیرزمینی و جلوگیری از اضافه برداشت از منابع آبی کشور، به موجب ماده ۴۰ قانون برنامه پنج‌ساله هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ و صرف نظر از مقررات حاکم؛ از جمله قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری مصوب ۱۳۸۹، در بند «ث» ماده ۴۰ یادشده، مقرره جدیدی را برای شناسایی و مسلوب‌المنفعه نمودن چاه‌های غیر مجاز حفر شده پیش‌بینی کرده است.

ثانیاً، با توجه به عبارت ذیل بند «ث» ماده ۴۰ قانون برنامه هفتم پیشرفت جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۴۰۳ که مقرر می‌دارد «وزارت نیرو مکلف است با هماهنگی فرماندهی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و دادستانی، چاه‌های غیر مجاز حفر شده را شناسایی و مسلوب‌المنفعه نماید...» و با عنایت به حکم تبصره یک ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی این بند مصوب ۱۴۰۴/۲/۷ هیأت وزیران و با لحاظ به کار بردن عبارت «دستور قضایی» برای مسلوب‌المنفعه نمودن چاه و «حکم قضایی» برای مطالبه هزینه‌های مسلوب‌المنفعه کردن چاه‌های مذکور و با لحاظ وضعیت حال حاضر منابع آب‌های زیرزمینی کشور، صرف شناسایی چاه‌های غیر مجاز توسط شرکت‌های آب منطقه‌ای و صدور دستور قضایی برای مسلوب‌المنفعه کردن چاه کفایت می‌کند و نیازی به صدور حکم قطعی در این زمینه نیست؛ همچنین عبارت «حکم قضایی» در قسمت اخیر تبصره یادشده، ناظر به صدور حکم در خصوص هزینه‌های صورت گرفته برای مسلوب‌المنفعه کردن چاه است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۴/۳۲۰

شماره پرونده: ۳۲۰-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در ماده ۳۲ اصلاحی آیین نامه مالی شهرداری ها مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۲ با اصلاحات بعدی و تجویز تقسیط مطالبات شهرداری ها، از آنجا که در این ماده صدور مفاصاحساب به تأدیه تمامی بدهی مؤدی موکول شده است، چنانچه مؤدی، (متقاضی دریافت پایان کار ساختمانی) بابت پرداخت بخشی از بدهی خود به شهرداری، ضمانت نامه بانکی تسلیم کند، آیا شهرداری می تواند پیش از سررسید ضمانت نامه بانکی، پایان کار صادر کند؟

پاسخ:

هر چند مطابق ماده ۳۲ اصلاحی آیین نامه مالی شهرداری ها مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۲ با اصلاحات بعدی (موضوع ماده ۷۳ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی) تقسیط مطالبات شهرداری تجویز شده و صدور مفاصاحساب به تأدیه تمامی بدهی مؤدی موکول شده است؛ اما چنانچه مؤدی بابت بخشی از بدهی خود به شهرداری، ضمانت نامه بانکی معتبر ارائه دهد، صدور پایان کار ساختمانی فاقد اشکال به نظر می رسد؛ زیرا وفق بند ۴ ماده یک دستورالعمل ناظر به ضمانت نامه بانکی (ریالی) مصوب ۱۳۹۶/۷/۲۵ شورای پول و اعتبار با اصلاحات و الحاقات بعدی، ضمانت نامه بانکی سندی است که به موجب آن مؤسسه اعتباری به طور غیر قابل برگشت متعهد می شود به محض اعلام و مطالبه هر میزان از وجه مندرج در آن توسط ذینفع، وجه مطالبه شده را پرداخت کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۴/۳۱۱

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱/۱-۳۱۱ ح

استعلام:

چنانچه در سند نکاحیه مهریه زوجه مشتمل بر اموال متفاوتی باشد؛ مانند تعدادی مسکوکات طلا؛ هزینه سفر حج عمره و تعدادی شاخه گل، خواهشمند است در این خصوص به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- آیا در دعوی مطالبه مهریه باید هر یک از موارد مندرج در سند نکاحیه به صورت مجزا تقویم شود و یا آنکه در مجموع آن به عنوان خواسته و با یک تقویم، صحیح است؟

ب- چنانچه هر یک از ارقام مهریه به صورت مجزا به عنوان خواسته تعیین و یکی از آنها بر اساس تقویم صورت گرفته در صلاحیت دادگاه صلح و مابقی در صلاحیت دادگاه عمومی حقوقی باشد، آیا در خصوص خواسته‌هایی که در صلاحیت دادگاه صلح می‌باشد، باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی آن مرجع صادر شود و یا آنکه دادگاه به لحاظ مرتبط بودن خواسته‌ها صالح به رسیدگی است؟ چنانچه خوانده به مبلغ تقویم شده خواسته‌های در صلاحیت دادگاه صلح در جلسه اول دادرسی وفق ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ایراد کند، آیا باید موضوع به کارشناسی ارجاع شود؟

پاسخ:

الف- در فرض سؤال هر چند مهریه زوجه دارای اجزای متعددی است؛ اما خواسته، واحد و مطالبه مهریه است؛ بنابراین، صلاحیت دادگاه صلح بر اساس مجموع بهای خواسته تعیین می‌شود.

ب- اولاً، در فرض سؤال، دعوی متعددی مطرح نشده که بحث ارتباط یا عدم ارتباط آنها و یا وحدت منشأ آنها به میان آید؛ بلکه همانگونه که آورده شد، هر چند اجزای مهریه متعدد است؛ اما خواسته، مطالبه مهریه است و مجموع بهای خواسته ملاک صلاحیت دادگاه صلح است و در صورتی که مجموع آن فراتر از نصاب این دادگاه باشد، موضوع از صلاحیت این دادگاه خارج است.

ثانیاً، عدم تصریح به مؤثر بودن اختلاف طرفین در بهای خواسته در امر صلاحیت دادگاه در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، برخلاف ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۲۷ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، به دلیل آن بوده است که قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر به دادگاه‌های عمومی حقوقی بوده و در

زمان تصویب این قانون دادگاه‌هایی با صلاحیت نسبی برای رسیدگی به دعاوی حقوقی وجود نداشته است؛ در حال حاضر با اصلاح قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تشکیل دادگاه‌های صلح و با لحاظ نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه‌های اخیرالذکر، در فرض سؤال ایراد به صلاحیت، قابل پذیرش به نظر می‌رسد و بهای تعیین شده طی فرآیند رسیدگی به اعتراض موضوع ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ملاک صلاحیت دادگاه است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۲۸۹

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۵۴-۲۸۹ کی

استعلام:

با عنایت به این که مفاد رأی وحدت رویه شماره ۸۲۶ مورخ ۱۴۰۱/۸/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که بر مبنای لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی، سابقه محکومیت قطعی مذکور در بند «پ» ماده ۴۵ (الحاقی ۱۳۹۶) قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی را محکومیت قابل اجرا، پس از اعمال نهادهای ارفاقی؛ از جمله عفو یا تخفیف مجازات از سوی مقام معظم رهبری دانسته است، خواهشمند است در این خصوص به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- با توجه به اینکه مطابق ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نهاد ارفاقی آزادی مشروط در حکم اجرا است، آیا همچنان رأی وحدت رویه یادشده نهاد ارفاقی آزادی مشروط را نیز شامل می‌شود؟

ب- چنانچه مدت سابقه محکومیت محکوم‌علیه، حبس بیشتر از پانزده سال است؛ اما محکوم‌علیه در محکومیت سابق خود مشمول عفو مقام معظم رهبری در خصوص جزای نقدی و مشمول آزادی مشروط در خصوص باقیمانده مدت حبس شده باشد؛ به نحوی که در محکومیت سابق (پانزده سال حبس) به دلیل آزادی مشروط، باقیمانده مدت حبس اجرا نشده باشد، آیا چنین محکومی از شمول بند «پ» ماده ۴۵ صدرالذکر خارج است؟ آیا به سبب عدم اجرای کامل حبس، مشمول رأی وحدت رویه یادشده می‌شود؟

پ- چنانچه محکومیت سابق محکوم‌علیه بیش از پانزده سال حبس باشد؛ اما به دلیل متواری بودن محکوم‌علیه یا غیبت از مرخصی، حبس وی اجرا نشده باشد، آیا از شمول بند «پ» ماده ۴۵ صدرالذکر خارج است؟ آیا به جهت عدم اجرای کامل حبس، مشمول رأی وحدت رویه یادشده می‌باشد؟

پاسخ:

الف، ب و پ- با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۲۶ مورخ ۱۴۰۱/۸/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که مبنای محاسبه «سابقه محکومیت قطعی» مذکور در بند «پ» ماده ۴۵ (الحاقی ۱۳۹۶) قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی را، «محکومیت قابل اجرا» پس از اعمال نهادهای ارفاقی؛ از جمله عفو یا تخفیف مجازات از سوی مقام رهبری دانسته است و از آنجا که آزادی مشروط نیز از جمله نهادهای ارفاقی است؛ بنابراین مفاد رأی وحدت رویه یادشده در مورد آزادی مشروط نیز قابل اعمال و تسری

است و در مواردی که فرد محکوم به بیش از پانزده سال حبس قطعی، متواری است، با توجه به اینکه محکومیت وی همچنان لازم‌الاجرا است، مشمول بند «پ» ماده ۴۵ یادشده است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۲۴۵

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۷-۲۴۵ ح

استعلام:

چنانچه در روند رسیدگی مراجع شبه قضایی مانند شورای اصلاحات ارضی که قانون خاص آیین دادرسی برای آنها تصویب نشده است، موضوع به کارشناسی ارجاع و متقاضی کارشناسی پس از گذشت چندین ماه از پرداخت هزینه کارشناسی خودداری کند، آیا باید مقررات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اجرا شود و وفق ماده ۲۵۹ این قانون، کارشناسی از عداد دلایل خارج شود و یا آنکه شورای یادشده به طریق مقتضی پیگیر پرداخت هزینه کارشناسی توسط ممتنع باشد؟ در این صورت، چنانچه متقاضی کارشناسی، به رغم پیگیری و دستور مجدد شورای اصلاحات ارضی تا چندین ماه و یا حتی چندین سال هزینه کارشناسی را پرداخت نکند، در خصوص پرونده مطروحه تکلیف چیست؟

پاسخ:

مراجع شبه قضایی از تنوع بسیاری برخوردارند و نمی‌توان تمامی آنها را مشمول حکم واحد دانست؛ زیرا برخی از این مراجع به اموری مشابه امور حقوقی و ترافعی رسیدگی می‌کنند؛ مانند مراجع حل اختلاف کار و بعضی دیگر به اموری مشابه امور کیفری رسیدگی می‌کنند؛ مانند هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری؛ بر این اساس، هرچند این مراجع از حیث تشریفات رسیدگی تابع تشریفات مقرر برای مراجع قضایی نمی‌باشند؛ اما از حیث اصول دادرسی باید حسب مورد اصول دادرسی حاکم بر امور حقوقی و کیفری را در خصوص امور مشابه رعایت کنند؛ مگر آنکه نص خاصی در این خصوص وجود داشته باشد؛ بنابراین در فرض سؤال، می‌توان با استفاده از ملاک اصول حاکم بر رسیدگی به ادله؛ از جمله کارشناسی به شرح مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، حسب اینکه انجام کارشناسی به درخواست یکی از طرفین بوده است و یا به نظر مرجع شبه قضایی، تصمیم مقتضی اتخاذ کرد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۴/۲۲۷

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۲۲-۲۲۷ ح

استعلام:

حکم دادگاه مبنی بر تعلیق مدیران شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی به سبب احراز تخلف موضوع بند ۱۷ ماده ۶۶ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، قطعی است یا قابل تجدیدنظر؟ مدت زمان تعلیق بر چه اساسی تعیین می‌شود؟

پاسخ:

به موجب بند ۱۷ ماده ۶۶ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورت تخلف مدیران شرکت‌ها و اتحادیه‌های تعاونی در اداره امور شرکت یا اتحادیه‌های تعاونی، با اعلام وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دادگاه عمومی حقوقی در صورت احراز تخلف، حکم تعلیق مدیران یادشده را صادر می‌نماید؛ در این صورت وزارت یادشده موظف است به طور موقت افرادی را برای تشکیل مجمع عمومی و انتخاب هیأت مدیره جدید منصوب نماید.

اولاً، وفق مواد ۵ و ۳۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آرای دادگاه‌ها قطعی است؛ مگر اینکه طبق قانون قابل تجدید نظر باشد. با عنایت به اینکه دادگاه حقوقی در خصوص درخواست وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی حکم تعلیق مدیران متخلف را صادر می‌کند و بر این درخواست و اعلام وزارتخانه عنوان دعوا صدق نمی‌کند؛ همچنین با توجه به اصل قطعی بودن آرای محاکم حقوقی و سکوت مقنن در بند ۱۷ ماده ۶۶ یادشده، به نظر حکم تعلیق صادره قطعی است و این حکم از شمول احکام قابل تجدید نظر مذکور در ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است. تصریح مقنن در قسمت اخیر بند ۱۷ ماده ۶۶ یادشده بر تکلیف وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی به تعیین مدیران برای تشکیل مجمع عمومی بلافاصله پس از ابلاغ حکم، مؤید این برداشت است.

ثانیاً، مطابق قسمت اخیر بند ۱۷ ماده ۶۶ یادشده، حکم تعلیق مدیران فعلی متخلف تا زمان تشکیل مجمع عمومی و تعیین و انتخاب هیأت مدیره جدید معتبر و پابرجا است و مدیران متخلف فعلی در هر حال تا تعیین مدیران جدید از اداره شرکت ممنوع هستند. بدیهی است پس از تعیین مدیران جدید و آغاز کار مدیریت آنان، حکم تعلیق منتفی خواهد شد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۴/۲۲۱

شماره پرونده: ۲۲۱-۱۶/۱۰-۱۴۰۴

استعلام:

در حوادث رانندگی موضوع قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، در مواردی که شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی متعهد به پرداخت دیه است و مجنی‌علیه یا وراث قانونی وی جهت مطالبه خسارت اقدام نمی‌کنند، با توجه به مواد ۳۲ و ۳۶ همان قانون، چنانچه متعهد قصد پرداخت آن را داشته باشد، آیا این امر مستلزم انجام تشریفات قانونی لازم مانند ابلاغ اظهارنامه رسمی است؟ آیا در فرض عدم ارسال اظهارنامه رسمی، باید در مرحله اجرای احکام کیفری دیه به نرخ روز محاسبه شود؟ آیا در این موضوع میان فوتی و جرح تفاوت است؟ مقصود از قطعی شدن خسارت چیست؟

پاسخ:

اولاً، وفق ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، زیان‌دیده، اولیای دم یا وارث قانونی موظفند پس از قطعی شدن خسارت برای تکمیل مدارک به بیمه‌گر مراجعه کنند و بیمه‌گر مکلف است حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ قطعی شدن مبلغ خسارت، آن را پرداخت کند؛ در صورت عدم مراجعه زیان‌دیده یا اولیای دم یا وارث قانونی ظرف این مدت، وفق این ماده با تودیع وجه توسط بیمه‌گر به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و تحویل قبض به مرجع قضایی، تعهد بیمه‌گر و مسبب حادثه ایفا شده تلقی می‌شود؛ بنابراین، در چنین فرضی بیمه‌گر تکلیفی به ارسال اظهارنامه رسمی ندارد. چنین تکلیفی وفق تبصره یک ماده ۳۲ یادشده، برای صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در صورتی است که این صندوق وفق مقررات قانون مذکور رأساً مکلف به پرداخت خسارت بدنی است و در صورت عدم اقدام، تکلیف صندوق یادشده به پرداخت خسارت بدنی به نرخ روز به قوت خود باقی است.

ثانیاً، هر چند در ماده ۳۲ قانون یادشده، در فرض عدم مراجعه زیان‌دیده، اولیای دم یا وارث قانونی برای تکمیل مدارک و دریافت خسارت، برای تودیع وجه توسط بیمه‌گر به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مهلت خاصی پیش‌بینی نشده است و مهلت بیست روز مقرر در این ماده که از تاریخ قطعی شدن مبلغ خسارت است، ناظر به فرض مراجعه اشخاص یادشده برای تکمیل مدارک و دریافت خسارت است؛ اما تودیع وجه توسط بیمه‌گر به

حساب صندوق یادشده باید به گونه‌ای صورت گیرد که برای زیان‌دیده، اولیای دم یا وارث قانونی فرصت لازم برای استیفای وجوه تودיעی در همان سال تودیع، باشد و چنانچه این امر و یا تحویل قبض مربوط به مرجع قضایی توسط بیمه‌گر به روزهای پایانی سال موکول شود؛ به گونه‌ای که در عمل وصول آن در سال بعد صورت گیرد که با افزایش مبلغ ریالی دیه همراه است، با عنایت به قاعده مندرج در اصل چهلّم قانون اساسی، ملاک، نرخ ریالی دیه بر اساس سال وصول آن است؛ حکم مقرر در ماده ۳۳ قانون یادشده و تکلیف بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت جریمه‌ای معادل نیم در هزار به ازای هر روز تأخیر در حق زیان‌دیده یا قائم‌مقام وی، نافی تکلیف بیمه‌گر به شرح پیش‌گفته به پرداخت دیه بر اساس سال وصول نیست.

ثالثاً، در اجرای ماده ۳۶ قانون صدرالذکر، در حوادث منجر به فوت، بدون نیاز به قطعیت رأی، در صورت مطالبه اولیای دم یا قائم‌مقام متوفی یا به درخواست مسبب حادثه به ترتیب مذکور در این ماده، بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مکلف به پرداخت خسارت بدنی به ورثه قانونی متوفی با رعایت ماده ۳۱ همین قانون هستند؛ در صورت عدم مطالبه، نیز بیمه‌گر به ترتیب مذکور در ماده ۳۲ پیش‌گفته و بدون نیاز به رأی مرجع قضایی، مکلف به تودیع خسارت بدنی به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است و چنانچه پرداخت خسارت بدنی را به صدور رأی دادگاه موکول کند، وفق ماده ۳۶ یادشده مکلف به پرداخت خسارت مذکور به نرخ روز پرداخت است.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۱۹۲

شماره پرونده: ۱۹۲-۱-۱۸۶-۱۴۰۴ کی

استعلام:

۱- چنانچه در خصوص اتهام قتل عمدی در دادگاه کیفری یک و دیوان عالی کشور رأی برائت صادر شود، آیا اولیای دم می‌توانند با تغییر عنوان بزه به تسبیب در قتل غیر عمدی بار دیگر طرح شکایت کنند؟ به عبارت دیگر، آیا دادگاه کیفری یک مکلف به اصلاح عنوان اتهامی بوده و باید در خصوص شبه‌عمدی بودن قتل نیز اظهار نظر می‌کرد؟

۲- با توجه به دو وجهی بودن ماهیت دیه، اعم از خسارت و مجازات، خواهشمند است اعلام فرمایید: آیا اعتبار امر مختوم موضوع بند «ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ منوط به طرح شکایت کیفری است و یا آن‌که طرح موضوع در دادگاه حقوقی را نیز شامل می‌شود؟ چنانچه اولیای دم دعوی حقوقی مطالبه دیه بابت قتل غیر عمدی ناشی از عدم رعایت نظامات را مطرح کنند و پس از رسیدگی در دادگاه حقوقی و صدور حکم بر بی‌حقی و تأیید آن توسط دادگاه تجدید نظر، بار دیگر همان عنوان را در قالب شکایت کیفری ارائه کنند، آیا دادگاه کیفری مکلف به رسیدگی است؟

۳- چنانچه در دادگاه بخش پرونده مرگ مشکوک مطرح شود و پس از وصول نظریه پزشکی قانونی علت مرگ، خودکشی یا فوت طبیعی اعلام شود، آیا رئیس دادگاه بخش باید رأساً قرار منع تعقیب صادر کند؟

پاسخ:

۱- باتوجه به ماده ۲۸۰ و تبصره ۲ ماده ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که دادگاه کیفری یک اصل قتل و توجه اتهام به متهم را احراز کند؛ اما نوع قتل را غیر عمد تشخیص دهد، با اصلاح و تفهیم عنوان مجرمانه، در مورد قتل غیر عمد حکم مقتضی صادر می‌کند؛ بر این اساس، در فرض سؤال، چنانچه دادگاه درباره غیرعمدی بودن آن حکم صادر نکرده باشد، این امر مانع شکایت اولیای دم مقتول و مطالبه دیه نیست.

۲- چنانچه اولیای دم در قتل غیر عمدی ابتدا بدون طرح شکایت کیفری و با تقدیم دادخواست برای مطالبه دیه به دادگاه حقوقی مراجعه کنند و حکم بر بی‌حقی آنان صادر و توسط دادگاه تجدید نظر قطعی شود، به استناد

ماده ۱۶، بند «ج» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مطالبه دیه در مراجع کیفری منتفی است.

۳- در فرض سؤال که ناظر به مرگ‌های مشکوک است و احتمال وقوع قتل عمدی وجود دارد، به استناد مواد ۱۲۶، ۳۳۷ و ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی باید توسط قاضی دادگاه بخش به جانشینی بازپرس انجام شود.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۴/۱۸۸

شماره پرونده: ۱۸۸-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

سه نفر مبادرت به خرید یک قطعه زمین نموده اند و سند رسمی مالکیت نیز بر اساس حصه مساوی هر یک از خریداران تنظیم شده است؛ اما یکی از آنان مدعی است بیش از دیگر شرکا ثمن معامله را به فروشنده پرداخت کرده است و به همین سبب قدرالسهم وی بیش از آنان است؛ حل اختلاف طرفین به موجب قرارداد عادی به هیأت داوران ارجاع شده است. قدرالسهم یکی از شرکا بابت مهریه همسرش توقیف و از طریق مزایده به ثالث انتقال یافته و سند رسمی انتقال نیز تنظیم شده است. در خصوص چنین فرضی خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا شریکی که مدعی قدرالسهم بیشتری از دیگر شرکا است، می‌تواند در دعوی اثبات میزان قدرالسهم خود و ابطال اسناد رسمی نسبت به بخش مازاد ادعایی که به دیگر شرکا منتقل شده است، برنده مزایده را طرف دعوی مذکور نزد داوری قرار دهد؟

۲- چنانچه برنده مزایده مشمول قرارداد داوری دانسته نشود، این امر مستلزم آن است که خواهان علیه دیگر شرکا و فروشنده به داور مراجعه کند و علیه ثالث نیز در دادگاه طرح دعوا نماید؛ امری که موجب تعارض و تداخل در صلاحیت دادگاه و داور است؛ زیرا از یک سو، صدور رأی توسط داور مستلزم رسیدگی و صدور رأی در خصوص سند رسمی شخص ثالث است که رسیدگی به آن خارج از صلاحیت داور و در صلاحیت دادگاه است و رسیدگی و صدور رأی از سوی دادگاه نسبت به شخص ثالث نیز مستلزم رسیدگی و اظهارنظر در خصوص اختلاف فروشنده و خریداران ملک است که خارج از صلاحیت دادگاه و در صلاحیت داور است و با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص چگونگی حل تعارض در صلاحیت داور و دادگاه و تقدم یا تأخر رسیدگی آنها نسبت به همدیگر و یا رسیدگی توأمان و یا موازی هر یک و یا فروض احتمالی دیگر، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

۱ و ۲- در فرض سؤال که سه نفر ملکی را خریداری کرده و در قرارداد عادی حل اختلاف خود را به داوری ارجاع داده‌اند و سند رسمی ملک نیز بر اساس حصه مساوی آنان تنظیم شده است؛ اما یکی از شرکا مدعی سهم

بیشتری از ملک مذکور است؛ در حالی که حصه یکی از شرکا بابت مهریه همسرش توقیف و پس از مزایده به شخص ثالث انتقال یافته و سند رسمی انتقال نیز صادر شده است؛ از آنجا که برنده مزایده جزو امضاکنندگان موافقت‌نامه داوری نبوده است، وی نمی‌تواند طرف دعوای داوری قرار گیرد و با توجه به اینکه رسیدگی به دعوای دیگر شرکا نزد داور مبنی بر ابطال بخشی از سند رسمی بر اساس حصه ادعایی، در سهم شریک دیگری که حصه او به ثالث منتقل شده است، مؤثر می‌باشد، این دعوا غیر قابل تجزیه است و باید توأمان در دادگاه مطرح شود؛ بنابراین در فرض سؤال، طرح و رسیدگی به دو دعوای جداگانه نزد داور و دادگاه، آنگونه که در استعلام ذکر شده است، منتفی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۴/۱۷۶

شماره پرونده: ۱۴۰۴-۱۶۸-۱۷۶

استعلام:

دادگاه با صدور حکم به محکومیت، بخشی از مجازات را معلق و بخشی دیگر را غیر معلق نموده و سپس محکوم علیه اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را درخواست کرده است. دادگاه بخشی از مجازات غیر معلق دادنامه بدوی را کاهش داده است.

در پرونده دیگر در خصوص این محکوم علیه، دادگاه به همین نحو عمل نموده و محکوم علیه پس از دادنامه بدوی اعمال ماده یادشده را درخواست کرده است و دادگاه بر اساس موازین اقدام به صدور رأی نموده است. پس از وصول هر دو پرونده به واحد اجرای احکام کیفری، به منظور تجمیع آرا پرونده‌ها به دادگاه ارسال شده است؛ در این خصوص، آیا دادگاه باید رأی تجمیعی را بر اساس دو دادنامه بدوی صادر کند و یا بر اساس دو دادنامه صادره موضوع ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲؟

پاسخ:

با عنایت به این که رأی صادره در اجرای ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مقام نقض دادنامه سابق نیست؛ بلکه با اسقاط حق تجدیدنظر محکوم علیه و درخواست وی، دادگاه صادرکننده رأی، در مجازات مندرج در حکم تخفیف می‌دهد و مطابق تصریح ماده ۴۴۲ این قانون رأی صادرشده قطعی است؛ بنابراین در فرض استعلام که محکوم علیه دارای دو فقره محکومیت کیفری است که در اعمال ماده ۴۴۲ مذکور صادر شده است؛ دادگاه صالح در اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، تمامی دادنامه‌های اصلی و تخفیف یافته را نقض و با رعایت حقوق مکتسبه محکوم علیه (تعلیق و تخفیف ناشی از تسلیم به رأی)، حکم تجمیعی صادر می‌کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۱۵۵

شماره پرونده: ۱۵۵-۱۶۸-۱۴۰۴ کی

استعلام:

چنانچه پرونده به شعبه‌ای از محاکم بدوی ارجاع شود؛ اما سهواً در شعبه‌ای دیگر از همان حوزه قضایی مورد رسیدگی و صدور رأی قرار گیرد و تجدیدنظرخواه در خصوص صدور رأی توسط شعبه‌ای که مأموریتی برای رسیدگی نداشته است اعتراض کند، آیا از موجبات نقض رأی وفق تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد؟

پاسخ:

مستفاد از عبارت ذیل ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که بیان می‌دارد «آیین دادرسی کیفری مجموعه مقررات و قواعدی است که برای ... تعیین وظایف و اختیارات مقامات قضایی ... وضع می‌شود» و با استقراء در مواد مختلف قانون پیش‌گفته؛ از جمله مواد ۷۳، ۸۸، ۸۹، ۳۳۸، ۳۳۹، صدر مواد ۴۵۰ و ۴۶۸ این قانون، بررسی ارجاع پرونده و کنترل صحت آن توسط شعبه مرجوع‌الیه از اصول و قواعد آمره شروع به رسیدگی است که تقدم رتبی بر اعمال صلاحیت به معنای اختیار و تکلیف مرجع قضایی در رسیدگی به پرونده دارد؛ بر این اساس در فرض سؤال که رأی توسط شعبه غیر مرجوع‌الیه صادر شده است، رأی صادره توسط این شعبه که اجازه رسیدگی به پرونده را نداشته است، به لحاظ «مخالف بودن آن با قانون» با لحاظ بند «ب» و ملاک بند «پ» ماده ۴۳۴ و بندهای «الف» و «پ» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شایسته نقض است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۳

۷/۱۴۰۴/۱۲۲

شماره پرونده: ۱۲۲-۱۸۶/۱-۱۴۰۴ کی

استعلام:

به موجب ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «کلیه جرایم تعزیری درجه پنج و پایین‌تر از آن ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال در صورت داشتن بزه‌دیده، مشمول تبصره ۱ ماده ۱۰۰ این قانون و ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ بوده و قابل گذشت است»؛ مقصود از بزه‌دیده در این ماده چیست؟ آیا منظور مقنن صرفاً جرایمی مانند جرح عمدی با چاقو است که دارای بزه‌دیده خاص است و یا جرایمی مانند قدرت‌نمایی با چاقو و یا اخلال در نظم و آسایش عمومی که فاقد بزه‌دیده خاص می‌باشد را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

به موجب ذیل ماده ۱۰۴ (اصلاحی ۱۴۰۱) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، «کلیه جرایم تعزیری درجه پنج و پایین‌تر ارتكابی توسط افراد زیر هجده سال در صورت داشتن بزه‌دیده، مشمول تبصره (۱) ماده (۱۰۰) این قانون و ماده (۱۲) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴ بوده و قابل گذشت است». قانونگذار در مقرر ذیل این ماده در مقام قابل گذشت اعلام کردن آن دسته از جرایم غیر قابل گذشت درجه پنج و پایین‌تر است که توسط افراد زیر هجده سال ارتكاب یافته است؛ مشروط به اینکه دارای بزه‌دیده (خاص) باشد؛ مانند بزه جرح عمدی با چاقو که بدون ایراد جرح نسبت به یک شخص (بزه‌دیده) امکان تحقق ندارد؛ بنابراین، جرایم غیر قابل گذشت درجه پنج و پایین‌تر که بزه‌دیده (خاص) ندارد؛ مانند قدرت‌نمایی با چاقو و یا اخلال در نظم و آسایش عمومی از شمول مقرر ذیل این ماده خارج است و چنانچه این جرایم توسط افراد دارای کمتر از هجده سال سن ارتكاب یافته باشد، همچنان غیر قابل گذشت است.

ضمناً متذکر می‌شود از ارسال تکراری استعلام خودداری فرمایید.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۴/۱۰۲

شماره پرونده: ۱۰۲-۱۲۷-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه وکیلی به استناد قرارداد وکالت پیوست دادخواست خود که در آن رقم حق الوکاله را به میزان کمتری از تعرفه قانونی اعلام نموده است، دادخواست تقدیم کند و سپس مدعی شود که به اشتباه رقم حق الوکاله را کمتر از حداقل تعرفه قانونی ذکر کرده است، اصلاح رقم حق الوکاله تا چه زمانی و چه مرحله‌ای از دادرسی امکانپذیر است و وکیل چگونه باید این کار را انجام دهد؛ با ارائه قرارداد جدید و درج رقم حق الوکاله اصلاحی و یا با ارسال لایحه‌ای در این خصوص؟

پاسخ:

اولاً، وکیل رسمی دادگستری در هر مرحله از رسیدگی مکلف به ابطال تمبر مالیاتی حق الوکاله حداقل تا میزان تعرفه قانونی می‌باشد؛ هر چند حق الوکاله را کمتر از میزان تعرفه قانونی اعلام کرده باشد. ثانیاً، وکیل در هر مرحله می‌تواند با توافق موکل، رقم حق الوکاله را با تنظیم قرارداد تکمیلی یا اصلاحی افزایش دهد و مراتب افزایش حق الوکاله را به موجب لایحه به مرجع قضایی اعلام کند.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۱۰۱

شماره پرونده: ۱۰۱-۶۸-۱۴۰۴ ح

استعلام:

با توجه به مفاد ماده ۱۳ و تبصره یک ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، در صورتی که بیمه‌گر و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در روزهای منتهی به پایان سال شمسی بدون ابلاغیه قضایی و بدون ابلاغ به زیان‌دیده رأساً مبلغ دیه را به حساب سپرده دادگستری واریز و سپس رسید مربوطه را نزد مرجع قضایی ارسال کنند و این رسید در سال آتی به مرجع قضایی واصل شود و یا بدون اعلام واریز وجه به مرجع قضایی، پس از مراجعه محکوم‌له رسید پرداخت را به وی تحویل دهند، آیا پرداخت بعدی مبلغ دیه به محکوم‌له توسط اجرای احکام، اجرای حکم تلقی می‌شود و یا با توجه به عدم ابلاغ به محکوم‌له برای دریافت مبلغ یادشده، دیه باید حسب مورد توسط صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و یا شرکت بیمه، به نرخ روز پرداخت شود؟

پاسخ:

نخست، وفق تبصره ۳ ماده ۳۲ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، ملاک قطعی شدن خسارت موضوع این ماده، قطعیت حکم دادگاه است. دوم، با توجه به تصریح ماده ۱۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در اثر حوادث وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ پرداخت دیه به زیان‌دیده بدنی یا اولیای دم از سوی شرکت بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی باید به قیمت یوم‌الاداء صورت پذیرد.

سوم، قانونگذار به موجب ماده ۳۲ قانون یادشده بیمه‌گر را مکلف کرده است «حداکثر ظرف بیست روز از تاریخ قطعی شدن مبلغ خسارت، مبلغ خسارت را به زیان‌دیده و در صورت عدم مراجعه وی در مهلت مذکور نزد صندوق تودیع و قبض واریز را به مرجع قضایی مربوط تحویل دهد»؛ در این صورت تعهد بیمه‌گر و مسبب حادثه ایفاشده تلقی می‌شود و وفق ماده ۳۳ همین قانون چنانچه بیمه‌گر تکلیف مقرر در ماده ۳۲ این قانون را انجام ندهد، به پرداخت جریمه مذکور در این ماده محکوم می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد از دید قانونگذار ایداع مبلغ خسارت به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی و تحویل فیش واریزی به مرجع قضایی موضوعیت دارد

و چنانچه بیمه‌گر پس از واريز مبلغ خسارت به حساب صندوق يادشده، فيش واريزي را به مرجع قضايي تحويل ندهد، به تکليف خود مطابق ماده ۳۲ قانون يادشده عمل نکرده است و تعهد وي ايفاشده تلقی نمی‌شود.

چهارم، ايداع وجه توسط بیمه‌گر به حساب صندوق تأمین خسارت‌های بدنی وفق ماده ۳۲ پيش‌گفته، بايد به‌گونه‌ای صورت گیرد که برای زيانديده، اوليای دم يا وارث قانونی فرصت لازم برای استيفای وجوه ايداعی در همان سال ايداع باشد و چنانچه اين امر و يا تحويل قبض مربوط به مرجع قضايي توسط بیمه‌گر به روزهای پايانی سال موکول شود؛ به‌گونه‌ای که در عمل وصول آن در سال بعد صورت گیرد که با افزايش مبلغ ریالی ديه همراه است، با عنایت به قاعده مندرج در اصل چهلم قانون اساسی، ملاک، نرخ ریالی ديه بر اساس سال وصول آن است؛ حکم مقرر در ماده ۳۳ قانون يادشده و تکليف بیمه‌گر يا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت جریمه‌ای معادل نیم در هزار به ازای هر روز تأخير در حق زيانديده يا قائم‌مقام وي، نافی تکليف بیمه‌گر به شرح پيش‌گفته به پرداخت ديه بر اساس نرخ سال وصول نیست.

پنجم، تکليف مقرر برای ارسال اظهارنامه رسمی وفق تبصره یک ماده ۳۲ يادشده، برای صندوق تأمین خسارت‌های بدنی ناظر به مواردی است که اين صندوق وفق مقررات قانون مذکور رأساً مکلف به پرداخت خسارت بدنی است و در اين موارد در صورت عدم اقدام، تکليف صندوق يادشده نیز به پرداخت خسارت بدنی به نرخ روز به قوت خود باقی است.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاييه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۴/۱۰۰

شماره پرونده: ۱۰۰-۹/۱-۱۴۰۴ ح

استعلام:

چنانچه در پرونده طلاق، زوجین توافق کنند که زوجه در قبال تحصیل حضانت فرزند مشترک، مهریه خود را بذل یا صلح کند، اولاً، آیا چنین شرطی صحیح است؟ ثانیاً، در صورت صحت، چنانچه پس از آن زوج به هر دلیلی از این شرط عدول کند و بدون رضایت زن، حضانت فرزند مشترک را از وی پس بگیرد، آیا زن می‌تواند به مهریه‌ای که در قبال حضانت بذل یا صلح کرده است، رجوع کند؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، نگاهداری اطفال حق و تکلیف والدین است و آنان می‌توانند صرف نظر از سن فرزند مشترک، با توافق، انجام حضانت را به یکدیگر محول نمایند؛ چنانچه یکی از والدین حق حضانت خود را تا مدتی به دیگری واگذار کند، این توافق وفق ماده ۱۰ قانون مدنی لازم‌الوفاست و تا سپری شدن مدت تعیین شده، هیچ‌یک از طرفین بدون رضایت دیگری حق رجوع ندارد؛ هر چند وفق ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ دادگاه می‌تواند در صورتی که توافقات طرفین درباره حضانت کودک را مخالف با مصلحت کودک بداند، این توافقات را نادیده بگیرد و با رعایت مصلحت کودک تصمیم مقتضی اتخاذ کند؛ بنابراین، زوج بدون رضایت زوجه؛ آنگونه که در فرض سؤال آمده است، نمی‌تواند از توافق قبلی خود بر واگذاری امر حضانت فرزند مشترک به مادر عدول کند و این امر، منشاء اثر نیست.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۴/۹۳

شماره پرونده: ۹۳-۱۹۲-۱۴۰۴ع

استعلام:

۱- از جمله معیارهای مؤثر برای ارزیابی اراضی شهری، نوع کاربری ملک؛ اعم از اداری، تجاری، صنعتی، آموزشی، عمومی، نظامی، مسکونی و مانند آن و نوعیت این اراضی؛ اعم از موات، بایر و دایر و محل وقوع آنها در هر یک از مناطق شهری و دسترسیمهای ملک و همچنین دیگر عوامل متعددی است که عرفاً و قانوناً در تعیین بهای اراضی تأثیرگذار است. کارشناسان رسمی دادگستری نیز باید پیش از هر گونه اظهار نظر در خصوص بهای اراضی شهری، ابتدا استعلامات لازم را از حیث نوعیت، کاربری و وضعیت ثبتی ملک به عمل آورده و بر مبنای پاسخ مراجع ذیصلاح اراضی موضوع قرار کارشناسی را ارزیابی نمایند؛ این در حالی است که برخی کارشناسان در این موارد تحقیق و بررسی لازم را به عمل نیاورده و گاهی نیز به رغم اطلاع از سابقه نوعیت زمین (موات بودن) صرف اعطای جواز احیاء و عمران سه ساله اراضی موات را برخلاف آنچه از مفاد تعهدات فرد گیرنده امتیاز و حق فسخ سازمان در این نوع تعهدات استنباط میشود که گویای عدم اعطای مالکیت، بلکه حق اولویت در مالکیت به شرط احیاء است را دلیل تغییر نوعیت اراضی موات به دایر تلقی نموده و بدون توجه به نوعیت موات این اراضی که وفق قانون لغو مالکیت اراضی موات، متعلق به دولت میباشد، ارزش اراضی موات را مطابق ارزش اراضی غیر موات (دایر) برآورد و اعلام میکنند. در این خصوص خواهشمند است به پرسشهای زیر پاسخ دهید.

۱- با عنایت به اینکه به موجب مواد ۲۷ و ۱۴۰ قانون مدنی، اراضی موات جزء مباحات محسوب شده و احیاء و عمران اینگونه اراضی سبب ایجاد حق مالکیت، بقاء و استمرار آن میباشد، به عبارت دیگر چنانچه علت و سبب (عمران و آبادی) زایل شود، معلول که مالکیت است نیز از بین رفته و زایل می شود؛ لذا اراضی موات پیش از تحقق احیاء و عمران همچنان موات بوده و به مالکیت صاحب امتیاز آن در نمی آید؛ مگر با تحقق احیاء و عمران آن؛ زیرا، مقصود از اعاده مالکیت صرفاً امتیاز و حق اولویت محدودی است تا مالک سابق در مدت سه سال نسبت به احیاء و عمران زمین موات اقدام نماید و چنانچه مهلت اعطایی سازمان مسکن و شهرسازی، سپری شود و عمران و آبادی اراضی موات احراز نشود، با اعمال شرط فسخ، زمین موات بلاعوض به تملک دولت در می آید. آیا اعطای مجوز احیاء و عمران (تحت عنوان اعاده مالکیت) آن هم پیش از تحقق عمران و آبادانی موجد

حق مالکیت برای مالک سابق خواهد بود و یا تغییر نوعیت این گونه اراضی تنها با احراز احیاء آن توسط مراجع ذیصلاح امکان پذیر است؟

۲- چنانچه قطعه زمینی که به شرح فوق به موجب نظریه کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، موات اعلام شده است، از سالیان گذشته در طرح تملکی دولت واقع و تحت تصرف دولت باشد، آیا اعمال یادشده و اعطای جواز احیاء و عمران این اراضی تحت عنوان اعاده مالکیت (انتقال رسمی) از سوی سازمان مسکن و شهرسازی به مالک اولیه امکان پذیر است؟ آیا به لحاظ تصرفات قبلی دولت و عدم امکان احیا و عمران آن توسط مالک سابق، چنین اقدامی دارای وجاهت قانونی است؟

۳- نظر به اینکه وفق بند «ب» ماده ۱۰ لایحه قانونی خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی بابت زمین‌های موات وجهی پرداخت نخواهد شد؛ در صورتیکه سازمان مسکن و شهرسازی اراضی موات واقع در طرح تملکی و مورد تصرف دولت را به مالک اولیه اعاده کند؛ با فرض صحیح و قانونی بودن اقدامات سازمان مذکور، آیا پرداخت بهای این اراضی از سوی دولت صحیح است و یا آنکه دولت بر اساس بند «ب» ماده ۱۰ لایحه قانونی یادشده تکلیفی در پرداخت بهای اراضی موات ندارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، برخلاف آنچه در استعلام آمده است، حکم مقرر در ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۱/۳/۲۴ هیأت وزیران که مهلت عمران زمین‌های موات توسط افراد واجد شرایط را از تاریخ تشخیص نوعیت زمین - اعلان رأی کمیسیون تشخیص - به مدت سه سال دانسته است، به موجب رأی شماره ۳۷۲ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری ابطال شده است و در این رأی به استناد ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، مدت متناسب برای احیاء و عمران اراضی موات شهری از تاریخ واگذاری زمین به شخص واجد شرایط اعلام شده است و نه از تاریخ تشخیص نوع زمین. (اعلان رأی کمیسیون تشخیص)

ثانیاً، از حکم مقرر در ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی و سیاق عبارات این ماده؛ از جمله عبارت «از زمین‌های موات شهری در اختیار داشته‌اند» و «در صورت عدم عمران و احیا بدون عذر موجه اجازه مذکور ساقط و زمین به دولت باز می‌گردد» چنین مستفاد است که قانون‌گذار به این اشخاص که سابقاً اراضی موضوع ماده ۱۲ این قانون را در اختیار داشته‌اند، اجازه عمران و احیاء اراضی موات شهری با رعایت

ترتیبات مقرر در این ماده و در مهلت متناسب از تاریخ واگذاری زمین را اعطا کرده است. در صورت عدم اقدام، وفق ذیل ماده ۷ یادشده، ملک همچنان وصف موات بودن خود را حفظ کرده و در مالکیت دولت باقی می‌ماند؛ اما چنانچه اقدام به عمران و احیاء وفق مجوز صادره، غیر مقدور و یا ممنوع شود؛ مانند آنکه، ملک در طرح عمرانی دستگاه‌های اجرایی قرار گیرد، به دلیل مقدور نبودن امکان عمران و احیاء در اجرای ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی این قانون، زمین دیگری برای عمران و احیاء به فرد واگذار و یا قیمت عادلانه به وی پرداخت می‌شود.

ثالثاً، صرف اینکه ملک در طرح تملک دولت قرار گرفته باشد، موجب استقرار مالکیت دولت بر ملک نمی‌باشد و این امر مستلزم رعایت قوانین و مقررات حاکم بر تملک اراضی و املاک در اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی است؛ اما در صورتی که فرایند اجرای طرح در جریان باشد، صدور مجوز عمران و احیاء از نظر قانونی غیر مقدور است (تبصره ماده ۵ آیین‌نامه قانون زمین شهری مصوب ۱۳۷۱/۳/۲۴ با اصلاحات بعدی) و تکلیف قانونی موضوع ماده ۷ قانون یادشده برای تحویل زمین دارای قابلیت عمران و احیاء و فاقد منع قانونی در این زمینه به قوت خود باقی است؛ مگر آنکه در اجرای تبصره ماده ۵ پیش‌گفته، ممنوعیت عمران و احیاء مرتفع شود که در این صورت مهلت عمران از تاریخ رفع ممنوعیت محاسبه می‌شود.

رابعاً، در صورتی که زمین تحویل شده برای عمران و احیاء، پس از آن در طرح عمرانی دستگاه‌های اجرایی قرار گیرد، در اجرای ماده ۱۰ آیین‌نامه یادشده، تکلیف دستگاه مجری طرح به واگذاری زمین عوض یا پرداخت قیمت عادلانه آن به قوت خود باقی است.

۳- حکم مقرر در بند «ب» ماده ۱۰ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبنی بر عدم پرداخت وجه بابت زمین‌های موات، جنگل‌ها، مراتع و هر قسمتی که طبق قانون اساسی جزو اموال عمومی درآمده است، اولاً با توجه به صدر ماده یادشده ناظر بر اراضی، ابنیه و یا تأسیساتی است که پیش از تصویب این لایحه قانونی به تصرف وزارتخانه‌ها، مؤسسات و دیگر دستگاه‌های موضوع این ماده درآمده و یا در محدوده تصرف آن‌ها قرار گرفته است و ثانیاً در فرض سؤال، اراضی و املاک مشمول حکم عمران و احیاء موضوع ماده ۷ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، از شمول حکم بند «ب» ماده ۱۰ لایحه قانونی یادشده، خروج موضوعی دارد.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۴/۷۴

شماره پرونده: ۷۴-۲۵۰-۱۴۰۴ ح

استعلام:

از ماده ۱۴ «دستورالعمل نحوه تمدید پروانه بهره‌برداری دفاتر خدمات الکترونیک قضایی مصوب ۱۴۰۱» چنین مستفاد است که چنانچه مدیر دفتر خدمات الکترونیک قضایی فوت شود، ورثه وی تا سه ماه می‌توانند مجتمعاً شخص واجد صلاحیتی را که دارای حداقل نصاب امتیاز آن حوزه باشد، برای واگذاری دفتر معرفی کنند. چنانچه با توافق ورثه یکی از آنان برای واگذاری دفتر معرفی شود؛ اما صلاحیت وی مورد تأیید مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه قرار نگیرد و به همین سبب درخواست صدور مجوز رد شود، خواهشمند است در این خصوص به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- در صورت شکایت به دیوان عدالت اداری، آیا شعب دیوان مکلف به تبعیت از نظر مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه می‌باشند؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه با استعلام شعبه رسیدگی‌کننده، مکلف به اعلام دلایل عدم صلاحیت متقاضی به شعبه دیوان عدالت اداری است؟

۳- در صورتی که به‌رغم تشخیص عدم صلاحیت متقاضی توسط مرکز حفاظت و اطلاعات قوه قضاییه و عدم اعلام دلایل رد صلاحیت به شعبه دیوان عدالت اداری، شعبه مذکور حکم به الزام مرکز آمار و فن‌آوری اطلاعات قوه قضاییه به صدور پروانه بهره‌برداری به نام متقاضی صادر کند، آیا موجبی برای عدم اجرای رأی توسط مرکز اخیرالذکر وجود دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- با عنایت به مواد ۴۱ و ۶۴ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، شعب دیوان عدالت اداری مطابق تشخیص خود اتخاذ تصمیم می‌کنند و مکلف به تبعیت از نظر مراجع اداری ذریبط نمی‌باشند.

۳- با توجه به مواد ۱۰۷ و ۱۱۲ (اصلاحی ۱۴۰۲) قانون یادشده، مراجع اداری ذریبط ملزم به اجرای آرای قطعی شعب دیوان عدالت اداری می‌باشند و حق استنکاف از اجرای آرای قطعی را ندارد.

دکتر محمدعلی شاه‌حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۴/۳۲

شماره پرونده: ۳۲-۱۸۶/۱-۱۴۰۴

استعلام:

۱- در خصوص ماهیت وجوه دولتی که به حساب دهیاری‌ها (نهاد عمومی غیر دولتی موضوع ماده ۲ اساسنامه تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۱ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی) و یا کمک‌های مالی دولت به هیأت‌های ورزشی که در عداد مؤسسات غیر دولتی هستند (آیین‌نامه نحوه فعالیت هیأت‌های ورزشی استانی و استانی مصوب ۱۴۰۰/۷/۲۸ وزارت ورزش و نوجوانان) بر اساس الزام قانونی موضوع ماده ۲۸۰ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی واریز می‌شود، چنانچه این وجوه در غیر محل پیش‌بینی شده و یا به مصارف شخصی برسد، آیا همچنان دارای ماهیت دولتی است و با وجود دیگر ارکان، مشمول عناوین اختلاس و تصرف غیر قانونی در وجوه دولتی می‌شود؟

۲- آیا وجوه و کمک‌های اشخاص حقیقی و شرکت‌های خصوصی به دستگاه‌های اجرایی (با اختیار قانونی دریافت کمک یا اخذ هبه)، همچنان ماهیت غیر دولتی دارد؟

پاسخ:

۱- اولاً، ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات بعدی، از مأموران به خدمات عمومی (رسمی یا غیر رسمی) نیز نام برده است؛ به موجب «ماده واحده قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور» مصوب ۱۳۷۷، دهیاری‌ها دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و جزء نهادهای عمومی غیر دولتی محسوب می‌شود؛ با لحاظ ماده ۵ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیر دولتی، عهده‌دار خدمات عمومی هستند و افرادی که در این مؤسسات یا نهادهای عمومی مشغول فعالیت‌اند؛ اعم از رسمی یا غیر رسمی، مأمور به خدمات عمومی محسوب می‌شوند؛ در نتیجه، دهیار و کارکنان دهیاری‌ها نیز که در چنین نهادی فعالیت می‌کنند، مأمور به خدمات عمومی بوده و رفتار ارتكابی آنان ممکن است مشمول مواد قانونی مذکور شود.

ثانیاً، هر چند مطابق ماده ۲ آیین نامه فعالیت هیأت های ورزشی استانی و شهرستانی مصوب ۱۴۰۳، هیأت های ورزشی مؤسسه غیر دولتی می باشند؛ اما با توجه به بند ۱۳ ماده ۴ قانون تشکیل وزارت ورزش و جوانان مصوب ۱۳۹۹، این هیأت ها تحت نظارت وزارتخانه مذکور فعالیت می کنند و با عنایت به اهداف و وظایف مقرر برای این هیأت ها در ماده ۴ همین آیین نامه، عهده دار خدمات عمومی اند و مأمور به خدمات عمومی محسوب می شوند و رفتار ارتكابی کارکنان آن ممکن است مشمول مقررات مواد پیش گفته شود؛ در هر صورت، تشخیص و تطبیق رفتار ارتكابی با مواد قانونی بر عهده مرجع قضایی رسیدگی کننده است.

۲- وجوه و کمک های اشخاص حقیقی و شرکت های خصوصی به دستگاه های اجرایی پس از واریز و دریافت از سوی دستگاه های یاد شده، ماهیت آن ها از اموال و وجوه خصوصی به اموال و وجوه عمومی و دولتی تغییر می یابد و مشمول احکام مربوط خواهد شد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۹

۷/۱۴۰۳/۱۱۴۴

شماره پرونده: ۱۱۴۴-۱-۱۸۶-۱۴۰۳ کی

استعلام:

به موجب تبصره ۵ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در هر مورد از موارد ارتشاء هرگاه راشی قبل از کشف جرم مأمورین را از وقوع بزه آگاه سازد از تعزیر مالی معاف خواهد شد و در مورد امتیاز طبق مقررات عمل می‌شود و چنانچه راشی در ضمن تعقیب با اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب مرتشی را فراهم نماید، تا نصف مالی که به عنوان رشوه پرداخته است به وی بازگردانده می‌شود و امتیاز نیز لغو می‌گردد.

چنانچه شرکت «الف» به عنوان شرکتی خصوصی با پرداخت رشوه، امتیاز حمل و نقل کارکنان شرکت دولتی را به دست آورد و از سال ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۲ به مفاد قرارداد عمل کند و قرارداد به صورت کامل اجرا شود؛ اما در سال ۱۴۰۱ وقوع جرم کشف و به آن رسیدگی شود و در سال ۱۴۰۳، رأی دادگاه مبنی بر لغو قرارداد و امتیاز صادر شود؛ با این توضیح که، در مدت قرارداد شرکت دولتی پرداختی بابت اجرای قرارداد نداشته است؛ در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا مقصود از لغو امتیاز، ابطال، بطلان و یا فسخ امتیاز است؟

۲- اثر امتیاز لغو ناظر به آینده است و یا آنکه حال و یا گذشته را نیز شامل می‌شود؟

۳- در فرض سؤال، تکلیف مطالبه حقوق مجری قرارداد بابت جابه‌جایی کارکنان اداره مذکور چیست؟

پاسخ:

۱ و ۲ و ۳- در فرض سؤال که شرکت «الف» با پرداخت رشوه امتیاز حمل و نقل مسافران یک شرکت دولتی را به دست آورده و در طول چند سال با انعقاد قرارداد، مفاد آن را به طور کامل اجرا کرده است؛ اما این امتیاز در اجرای ذیل تبصره ۵ ماده ۳ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، به موجب رأی دادگاه لغو شده است، هر چند لغو امتیاز مذکور در ذیل تبصره یادشده به معنای ابطال امتیاز است؛ اما صرف لغو امتیاز به معنای ابطال قرارداد یا قراردادهای منعقد شده به مفاد آن نیز عمل شده است، نمی‌باشد؛ مگر آنکه، دادگاه مستقلاً حکم به ابطال قرارداد نیز صادر کند؛ بنابراین در فرض سؤال، تا زمانی که قرارداد ابطال

نشده است، واجد اثر است و در صورت ابطال قرارداد نیز اجرت عمل، مطابق عمومات مربوط به استیفاء، پرداخت می شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

۷/۱۴۰۳/۱۱۳۱

شماره پرونده: ۱۱۳۱-۸۴-۱۴۰۳ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید ماده یک لایحه قانونی ملی کردن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱، عرصه و اعیان کلیه جنگل‌ها و مراتع و بیشه‌های طبیعی و اراضی جنگلی کشور را از تاریخ ۱۳۴۱/۱۰/۲۷ ملی دانسته است. تبصره ۳ ماده ۲ این قانون نیز استثنائات ماده یک را ذکر کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و وضع قانون ابطال اسناد فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه‌های مربوطه، قانونگذار در خصوص اراضی و املاکی که پیش از لایحه قانونی ملی کردن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱ دارای سوابق وقفی بوده است، احکامی را وضع نموده است؛ همچنین به موجب قانون الحاق دو تبصره به ماده واحده قانون ابطال اسناد فروش رقبات آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۸۰ «آن دسته از اراضی و املاک و جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده ۱ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵ و اصلاحات بعدی آن و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۱۳۷۱/۷/۵ قرار گیرد مشمول ماده واحده مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود؛ مگر در موارد حریم موقوفات و اراضی‌ای که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد».

با توجه به مستندات پیش‌گفته، در صورت وقوع حریم موقوفات در اراضی ملی، حریم مذکور از شمول قانون ملی کردن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱ خارج بوده و جزو مستثنیات این قانون محسوب می‌شود؛ همچنین اراضی که تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ احیا شده باشند نیز از شمول این قانون خارج است.

در این خصوص خواهشمند است اعلام فرمایید: منظور قانونگذار در بیان اراضی که تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ احیا شده باشند، ناظر به کدام یک از اراضی موضوع قانون ملی کردن جنگل‌ها و قوانین دیگر مربوط به اجرای مقررات ملی شدن اراضی است؟ آیا منصرف از جنگل‌ها است؟ به عبارت دیگر، عرصه جنگل‌ها یا مراتع که تا سال ۱۳۴۱ به عنوان اراضی جنگلی و مرتعی بوده و مطابق اسناد و مدارک و تفسیر عکس‌های هوایی مقارن با سال مذکور دارای پوشش جنگلی بوده‌اند و دارای سابقه وقفیت پیش این تاریخ می‌باشند، به حکم تبصره ۶ ماده واحده یادشده به عنوان اراضی ملی باقی می‌مانند و یا آنکه قانونگذار به ابقاء ملی بودن اراضی جنگلی یا مراتع که تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ به عنوان جنگل یا مرتع (یا واجد تعاریف موضوع ماده یک قانون حفاظت و

بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی) دارای پوشش گیاهی بوده‌اند، توجه داشته و احیای این اراضی دارای سابقه وقفیت را تا تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۲۵ پذیرفته و آنها را واجد حکم مستثنیات موضوع تبصره ۳ ماده ۲ لایحه قانونی ملی کردن جنگل‌ها دانسته است؟

پاسخ:

به موجب تبصره ۶ (الحاقی ۱۳۸۰) ماده واحده قانون ابطال اسناد و فروش رقبات، آب و اراضی موقوفه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی: «آن دسته از اراضی و املاک و جنگل‌ها و مراتع و اراضی منابع ملی که مشمول ماده (۱) قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵ و اصلاحات بعدی آن و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۱۳۷۱/۷/۵ قرار گیرد مشمول ماده واحده مذکور نبوده و موقوفه تلقی نمی‌شود؛ مگر در مورد حریم موقوفات و اراضی که قبل از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیاء شده باشد»، بر این اساس، اصولاً اراضی، املاک، جنگل‌ها، مراتع و اراضی منابع ملی موضوع ماده یک قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون حفظ و حمایت از منابع طبیعی و ذخایر جنگلی مصوب ۱۳۷۱، مشمول ماده واحده مذکور نبوده و استثناء ذکر شده در ذیل این تبصره، یکی حریم موقوفات است و دیگری اراضی مزبور؛ اعم از جنگل، مراتع و اراضی منابع ملی که پیش از تاریخ ۱۳۶۵/۱۲/۱۶ احیا شده باشد که در این موارد استثنایی به حالت موقوفه اعاده می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۳/۱۱۲۰

شماره پرونده: ۱۱۲۰-۶۶-۱۴۰۳ ح

استعلام:

در اجرای تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالک یک قطعه زمین مسکونی با شهرداری توافق کرده است که قدرالسهم شهرداری به نرخ روز که توسط کارشناس رسمی دادگستری تعیین می شود، به مالک زمین فروخته شود؛ کارشناس رسمی دادگستری که به درخواست شهرداری تعیین شده است، قیمت هر متر مربع را اعلام کرده است؛ با اعتراض مالک، وی اعمال ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک مورد نیاز شهرداریها مصوب ۱۳۷۰ را درخواست کرده است که به موجب آن قیمت کارشناسی املاک مورد نیاز باید از طریق هیأت کارشناسی تعیین شود.

در خصوص فرض پیش گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا انتخاب کارشناس یک نفره دارای وجاهت قانونی است؟

ثانیاً، آیا اعمال ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک مورد نیاز شهرداریها مصوب ۱۳۷۰ در این موضوع امکان‌پذیر است؟

ثالثاً، چنانچه کارشناس قیمت را بیشتر یا حتی کمتر از قیمت عادلانه روز تعیین کند، آیا می‌توان به نظر کارشناس اعتراض کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، به موجب کدام مقرره قانونی این اعتراض باید به عمل آید؟

پاسخ:

نخست. عبارت «با توافق مالک» در ذیل تبصره ۳ ماده ۱۰۱ (اصلاحی ۱۳۹۰) قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، توافق با مالک برای دریافت قیمت روز زمین به جای دریافت قدرالسهم شهرداری از زمین به ترتیب مذکور در این تبصره است و نه توافق با مالک در خصوص قیمت روز قدرالسهم مذکور و تا زمانی که پس از اظهار نظر کارشناس، مالک بر دریافت قیمت روز زمینی که توسط کارشناس یا هیأت کارشناسی تعیین شده است با شهرداری توافق نکند، توافقی قطعی و محقق نشده است و باید قدرالسهم شهرداری از زمین داده شود.

دوم. وفق تبصره یادشده، قیمت روز زمین طبق نظر کارشناس تعیین می‌شود. بر این اساس، حکم این تبصره که به دریافت قیمت روز تصریح دارد، از شمول ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز

شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ خارج است؛ زیرا همان‌گونه که از عنوان این ماده واحده مشخص است، حکم آن راجع به فرضی است که شهرداری مجاز به تملک ابنیه، املاک و اراضی مردم است و باید قیمت روز را پرداخت کند؛ در حالی که در فرض تبصره ۳ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری، این مالک است که با پرداخت قیمت روز زمین به شهرداری در ازای قدرالسهم شهرداری از زمین موافقت می‌کند و با پرداخت وجه، تملک ملکی هم از سوی شهرداری صورت نمی‌گیرد. لذا فرض سؤال از شمول ماده واحده یادشده و ترتیبات بعدی مقرر در تبصره‌های آن از حیث تعیین و ارجاع به هیأت کارشناسان برای محاسبه بهای روز ملک خارج است؛ بنابراین در فرض سؤال، تعیین کارشناس واحد با توافق طرفین جایز است و چنانچه یکی از طرفین (مالک یا شهرداری) نظر کارشناس واحد را نپذیرد، رجوع به هیأت کارشناسان با منعی مواجه نیست و در هر صورت، هیچ یک از طرفین ملزم به پذیرش نظر هیأت کارشناسان در خصوص قیمت و در نهایت، توافق قطعی بر مبادله قدرالسهم با قیمت تعیین شده نمی‌باشند و همانگونه که آورده شد، تا زمانی که توافق نهایی و قطعی نشود، مبادله‌ای انجام نشده و باید قدرالسهم شهرداری داده شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۳/۱۰۹۸

شماره پرونده: ۱۰۹۸-۷۶-۱۴۰۳ ح

استعلام:

۱- در صورتی که موجر برای ساخت اعیانی (ساختمان) به مستأجر اذن دهد، با توجه به ماده ۵۰۴ قانون مدنی، آیا پس از سپری شدن مدت عقد اجاره، حق تقدم در انتخاب‌های مذکور در این ماده با موجر است؟

۲- چنانچه در ساخت اعیانی مستأجر بر خلاف موازین آمره ساخت یعنی اخذ پروانه از شهرداری اعیانی احداث کند، آیا حق مندرج در ماده یادشده، همچنان برای وی باقی است و یا آنکه چنین حقی مقید به رعایت دیگر مقررات؛ از جمله اخذ پروانه ساختمان است؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که موجر برای ساخت اعیانی به مستأجر اذن داده است، مطابق ماده ۵۰۴ قانون مدنی پس از سپری شدن مدت اجاره، قلع و قمع بنای احداثی توسط مستأجر امکانپذیر نیست و بنا باقی می‌ماند. در خصوص تصرف بنای احداثی، هر چند ماده مذکور صراحتی ندارد؛ اما به طور معمول، هنگامی که موجر اذن احداث بنا را به مستأجر می‌دهد، استمرار تصرف و بهره‌برداری مستأجر از بنای احداثی نیز مورد توافق طرفین است (شرط بنایی)؛ مگر آنکه خلاف آن تصریح شده باشد و یا دادگاه با در نظر گرفتن مجموع اوضاع و احوال حاکم؛ از جمله نوع مستحدثات؛ مانند مسکونی و یا انباری بودن آن و نسبت میزان وسعت اعیانی احداثی نسبت به کل عرصه، خلاف آن را احراز کند؛ بنابراین در فرض سؤال، به صرف سپری شدن مدت اجاره، موجر نمی‌تواند اعیانی را بدون رضایت مستأجر از تصرف او خارج کند و در صورت طرح دعوای خلع (تخلیه) ید مستأجر از بنای احداثی، این دعوا به صرف سپری شدن مدت اجاره قابل پذیرش نیست و دادگاه باید با توجه به مراتب پیش‌گفته، حسب مورد، اتخاذ تصمیم کند.

۲- عدم رعایت نظامات مربوط به ساخت و ساز، مشمول مقررات راجع به تخلفات ساختمانی است و ممکن است ضمانت اجرای آن، رأی به تخریب بنا از سوی مرجع ذی‌ربط باشد؛ اما اگر به هر دلیل رأی تخریب بنا صادر نشود، صرف عدم رعایت نظامات مذکور، موجب سلب حق مستأجر به شرح مندرج در ماده ۵۰۴ قانون مدنی نمی‌باشد.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

۱۴۰۴/۱۰/۱۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۳۳

شماره پرونده: ۱۰۳۳-۲۵-۱۴۰۳ کی

استعلام:

۱- اموالی که مشمول دستور ضبط وثیقه شده است؛ اما توسط سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی از طریق مزایده به فروش رفته است، آیا مشمول ماده ۳۹ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی قرار می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، آیا سازمان یادشده باید وفق ماده ۳۹ این قانون اقدام و صرفاً وجه حاصل از فروش ملک را پس از کسر هزینه‌های موضوع ماده ۳۴ این قانون به صاحبش مسترد کند و یا آنکه باید مالکیت به مالک اولیه (حسب مورد وثیقه‌گذار یا وراث وی) اعاده شود؟ اجرای احکام در این خصوص با چه تکلیفی مواجه است؟

۲- آیا ماده ۳۹ یادشده، اموال ناشی از جرم را در بر می‌گیرد و یا اموالی که از طریق صدور دستور ضبط وثیقه، توقیف و برای فروش به سازمان مربوطه واگذار می‌شود را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

۱- اولاً، معنی و مفهوم «ضبط وثیقه» در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این نیست که بلافاصله سند وثیقه‌گذار ابطال و ملک مورد وثیقه از مالکیت وی خارج و در ملکیت دولت مستقر شود؛ بلکه منظور این است که پس از صدور دستور ضبط وثیقه، واحد اجرای احکام کیفری در اجرای تبصره ماده ۵۳۷ قانون یادشده، مطابق مقررات اجرای احکام مدنی مبادرت به فروش ملک مورد وثیقه نماید و از وجه حاصل از فروش، معادل مبلغ وثیقه را برداشت کند و مازاد آن را به وثیقه‌گذار مسترد کند و پس از اعمال ماده ۲۳۳ قانون مذکور، چنانچه مبلغی از وجه حاصل از فروش باقی بماند، به استناد ماده ۵۳۸ قانون یادشده باید به حساب دولت واریز شود.

ثانیاً، اصولاً سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی در ضبط و فروش وثیقه و انجام مزایده آن، وظیفه‌ای ندارد و با توجه به ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، اجرای دستورهای دادستان و آراء لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط اموال ناشی از جرم و در خصوص ضبط وثیقه و فروش آن، بر عهده معاونت اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است. ۲- در صورت نقض دستور ضبط وثیقه‌ای که در اجرای آن مزایده صورت گرفته است، موضوع مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی

مصوب ۱۳۵۶ است و تمامی اقدامات اجرایی؛ از جمله انجام مزایده و حتی انتقال سند به دستور قاضی اجرای احکام به حالت قبل خود باز می‌گردد و لزومی به طرح دعوا و تقدیم دادخواست نیست؛ همچنین با توجه به مراتب مذکور در بند ثانیاً، موضوع از شمول ماده ۳۹ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات بعدی خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۰۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۲۸

شماره پرونده: ۱۰۲۸-۶۶-۱۴۰۳ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند در مواردی مالکان سابق املاک واقع در طرح‌های اجرایی که املاکشان در چارچوب قوانین راجع به تملک اراضی؛ مانند قانون اصلاح قانون توسعه معابر مصوب ۱۳۲۰ با اصلاحات بعدی یا قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ تملک شده و تشریفات قانونی لازم در نحوه تقویم بهای ملک رعایت شده و سند رسمی مالکیت نیز به نام شهرداری انتقال یافته است، بدون ابطال عملیات تملکی شهرداری به استناد رأی وحدت رویه شماره ۷۴۷ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در دیوان عدالت اداری طرح دعوا نموده‌اند؛ در مواردی نیز رأی بر محکومیت شهرداری به پرداخت بهای روز ملک صادر شده است. بر آراء صادر شده ایرادات زیر مترتب است.

الف- رأی وحدت رویه شماره ۷۴۷ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مقام تأیید ذینفعی مالکان سابق نیست؛ اساساً آراء وحدت رویه نباید مخالف قانون تفسیر شوند؛ بلکه این آراء مکمل یا مفسر قانون بوده و یا از آن ابهام‌زدایی مینمایند؛ اما معارض آن نیستند. همچنین از آنجا که سند رسمی مالکیت این املاک به نام شهرداری است، بدون ابطال عملیات تملک و همچنین ابطال سند نمی‌توان به دعوای مطالبه بها رسیدگی ماهیتی نمود.

ب- در فرض پذیرش تفسیر خلاف قانون از رأی وحدت رویه یادشده، صرف استناد به این رأی وحدت رویه از سوی مدعی و دادگاه به منزله پذیرش اقدامات تملیکی شهرداری و عدم اعتراض به آن محسوب می‌شود و اساساً این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و نتیجه آن، قبول عملیات تملک بر اساس قوانین حاکم است؛ در این صورت، رأی به محکومیت شهرداری به پرداخت بهای روز بر مبنای لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک در اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، بیتوجهی به اجرای قانونی است که تملک بر اساس آن انجام شده است؛ از جمله قانون اراضی شهری مصوب ۱۳۶۰ و یا قانون اصلاح قانون توسعه معابر مصوب ۱۳۲۰.

ج- صرف نظر از ایرادات پیشگفته، در فرض قبول اعمال رأی وحدت رویه یادشده که متضمن قبول عملیات تملکی به وسیله دستگاه اجرایی است، بهای املاک واقع در طرح‌های عمرانی باید بر اساس قانون حاکم در زمان

تملك محاسبه و پرداخت شود و دادگاه نمیتواند بدون توجه به تفکیک دعاوی راجع به مطالبه بها و مطالبه غرامت تمامی این دعاوی را مشمول قانون نحوه خرید و تملك اراضی و املاک در اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی قرار دهد و دستگاه اجرایی را بهرغم پرداخت بهای ملك طبق قانون حاکم، به پرداخت بهای روز ملك هم محكوم کند.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص فرض سؤال و قانون حاکم بر این قبیل دعاوی و قابلیت یا عدم قابلیت استماع دعاوی یادشده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

الف- رأی وحدت رویه شماره ۷۴۷ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به علت این اختلاف رویه صادر شده است که «شعبه هفتم دادگاه عمومی حقوقی تبریز در اجرای تبصره یک ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ مراجعه به دیوان عدالت اداری برای احراز تخلف شهرداری در تصرف زمین‌های دیگران برای اجرای طرح‌های مورد نیاز را لازم و دعوای خواهان‌ها را به علت عدم اجرای مقررات تبصره این ماده غیر قابل استماع دانسته و شعبه هفدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان شرقی نیز آن را تأیید کرده است؛ ولی در نظیر مورد، شعبه بیست و هفتم دادگاه عمومی حقوقی تهران بدون اینکه مراجعه به دیوان عدالت اداری را لازم بداند، وارد رسیدگی شده و حکم ماهوی صادر کرده و شعبه هجدهم دادگاه تجدید نظر استان تهران هم آن را مورد تأیید قرار داده است»؛ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه یادشده تصریح کرده است: «... در مواردی که مالکان اراضی تصرف و تملك شده از سوی شهرداری، بهای آن اراضی را مطالبه می‌کنند بدون اینکه مدعی تخلف و نقض قانون از سوی شهرداری در اقداماتی که انجام داده، باشند دعوا موضوعاً از شمول مقررات بندهای ۱ و ۲ تبصره ۱ بند ۳ ماده ۱۰ قانون یادشده خارج است و دادگاه باید به دعوا رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید...»؛ و بر این اساس به موجب رأی وحدت رویه یادشده، رأی شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران را صحیح تشخیص داده است؛ بنابراین برخلاف آنچه در استعلام آمده است، با توجه به صراحت مذکور در این رأی وحدت رویه، استماع دعوای مطالبه بهای اراضی تملك شده در دادگاه، مستلزم طرح شکایت در دیوان عدالت اداری و احراز تخلف از سوی دستگاه تملك‌کننده نمی‌باشد.

ب- رأی شعبه هجدهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران که مورد تأیید هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه یادشده قرار گرفته است مبتنی بر پذیرش دعوای مطروحه به خواسته «پرداخت بهای روز یک قطعه زمین...» بوده است.

ج- در صورتی که در زمان تملک، بهای ملک وفق قانون حاکم پرداخت شده باشد، مطالبه مجدد بها یا مطالبه بهای به نرخ روز از موضوع رأی وحدت رویه مذکور خارج است.

شایسته ذکر است؛ استماع دعوی مطالبه وجه به شرح پیش گفته و در محدوده رأی وحدت رویه شماره ۷۴۷ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مستلزم ابطال سند مالکیت دستگاه تملک کننده نیست و اصولاً طرح دعوی ابطال سند مالکیت با طرح دعوی مطالبه بهای ملک، قابل جمع نمی باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضائیه

۱۴۰۴/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۳/۳۳۲

شماره پرونده: ۳۳۲-۱۸۶/۱-۱۴۰۳

استعلام:

با توجه به تصویب قانون اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳ که «جرایم انتقال مال غیر و کلاهبرداری موضوع ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، به شرطی که مبلغ آن از نصاب مقرر در ماده ۳۶ این قانون بیشتر نباشد و نیز کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آنها مقرر شده یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود در صورت داشتن بزه دیده و سرقت موضوع مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱ و ۶۶۵ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ به شرطی که ارزش مال مورد سرقت بیش از دو بیست میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد» را از ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حذف نموده و به نوعی این جرایم را در زمره جرایم غیر قابل گذشت قرار داده است، چنانچه یکی از این جرایم پیش از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون صدرالذکر به وقوع پیوسته باشد، با توجه به آنکه اولاً، اصل بماسبق نشدن قوانین ماهوی مذکور در ماده ۴ قانون مدنی و ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصل اجرای فوری قوانین ذکر شده در ماده ۱۱ قانون اخیر متفاوت و متمایز از یکدیگر می‌باشند؛ ثانیاً، بحث مربوط به قابل گذشت بودن یا نبودن جرایم در زمره مباحث ماهوی قرار دارد و نه مباحث شکلی؛ ثالثاً، ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اثر فوری قوانین بر جرایم سابق را صرفاً در چهار گروه تشکیلات و صلاحیت قضایی، ادله اثبات، شیوه دادرسی و مرور زمان احصا نموده است که تنها موردی که می‌توان آن را با مبحث قابل گذشت بودن یا نبودن جرایم منطبق دانست، «قوانین مربوط به شیوه دادرسی» است که به نظر می‌رسد تاب تعارض با حقوق مکتسبه افراد در زمان وقوع جرم را ندارد و همچنین ۴ بند ذکر شده در ماده ۱۱ یادشده که مربوط به مباحث شکلی می‌باشد و نه مباحث ماهوی؛ رابعاً، با توجه به ماده ۴ قانون مدنی و فحوا و ملاک ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی و حقوق مکتسبه افراد در زمان وقوع جرم و استثنایی و محدود و محصور بودن ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی و اصل تفسیر منطقی قوانین و اصل تفسیر به نفع متهم قوانین کیفری، خواهشمند است بیان نمایید:

بزه ارتکاب یافته مشمول اصل اجرای فوری قوانین موضوع ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی است و یا آنکه باید قائل به غیر قابل گذشت شدن بزه باشیم که پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی

ارتکاب یافته است، یا آنکه موضوع مشمول عطف بمسابق نشدن قوانین ماهوی است و باید جرایم ارتكابی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون را پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون همچنان قابل گذشت بدانیم؟

پاسخ:

۱ و ۲- طبق ماده ۴ قانون مدنی اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد. در مقررات کیفری نیز با توجه به صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ اصل یکصد و شصت و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بر عطف بمسابق نشدن قوانین کیفری است. این امر در ماده ۱۰۴ (اصلاحی ۱۴۰۳) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز مصداق دارد. از سوی دیگر، مواردی که قانون فوراً اجرا می‌شود، در ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی احصاء شده است و غیر قابل گذشت محسوب شدن یک جرم از شمول این مقررات خروج موضوعی دارد؛ زیرا در بند «پ» این ماده به «شیوه دادرسی» یعنی مقررات شکلی مربوط به نحوه دادرسی اشاره شده است و نه شرایط تعقیب؛ همانند قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرم که نتیجه آن، اعمال مجازات در مورد متهمانی است که جرم ارتكابی آنان در زمان وقوع، قابل گذشت محسوب شده است؛ همچنین با تکیه بر اصل تفسیر به نفع متهم و اصل حداقلی بودن حقوق کیفری، نمی‌توان مقررات این قانون را نسبت به جرایم پیش از وضع آن تسری داد؛ به‌ویژه آنکه، این قانون به عنوان قانون لاحق نسبت به قانون سابق، قانون اشد محسوب می‌شود؛ چرا که جرایم مذکور در آن، از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون، غیر قابل گذشت محسوب و مجازات‌های حبس این جرایم نیز با توجه به خروج از شمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی به ماده ۱۱ قانون کاهش مصوب ۱۳۹۹ مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تشدید یافته‌اند؛ بنابراین، قانون اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۴۰۳ در «مجازات قانونی» و درجه جرایم ارتكابی پیش از وضع این قانون تأثیری ندارد و تمامی آثار و تبعات مترتب بر مجازات قانونی زمان ارتكاب جرم بر آنها جاری و ساری است؛ بر این اساس، از حیث مرجع صالح به رسیدگی و شمول مقررات مرور زمان؛ اعم از مرور زمان تعقیب و شکایت و ... و در اعمال نهادهای ارفاقی موجود در قانون؛ مانند ترک تعقیب، تعلیق تعقیب و حکم به معافیت از کیفر، ملاک همان درجه جرم ارتكابی در زمان وقوع جرم است که بر اساس مجازات قانونی زمان وقوع این جرایم مشخص می‌شود.

دکتر محمدعلی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه